



مقاومت وسیع علیه بیکارسازی ها را سازمان دهیم

بر سردستمزد، ساعات کار و شرایط کار و برسر دیگر خواست اقتصادی را عقب براند. در رشته های مختلف و کارخانه های گوناگون، بدرجات اعتراض و مبارزات بر سر خواست های اساسی تر، عملاد را به کسب بوس حفظ شغل و یا در حالات بهتر، تحت الشعاع مقاومت برای حفظ اشتغال قرار گرفت. ولی نباید تصور کرد تا شیرات موج بیکار سازی ها، به همین ضربات کنونی اش بر مبارزه و زندگی کارگران محدود خواهد ماند. موج بیکار سازی های کنونی، چنانچه عقب رانده نشود، عواقب بسیار گرانتری هم خواهد داشت. به هر درجه ای که کارگران از کارخانه ها بیرون رانده شوند، فلاکت در سطح کل طبقه عمومیت بیشتری خواهد یافت و طبقه کارگر زیر بار کسب بوس تا مین معاش، بیشتر خرد خواهد شد. ۴ بقیه در صفحه ۸

موج بیکار سازی عملاً بصورت مهمترین مسأله ای در آمده که در برابر جنبش کارگری است. مقامات حکومت اسلامی بنهائ نمیکنند که بیکار سازی در دست دولت قرار دارد. رئیس اطاق بازرگانی ابعاد این بیکار سازی را با "از دست رفتن سه میلیون شغل" برآورد میکند که چند صد هزار کارگر صنعتی را نیز شامل خواهد بود. سقف تولید در اکثر رشته های تولیدی شین آورده شده و در بسیاری کارخانه ها با اتمام ذخیره مواد اولیه و نبود اعتبارات تولید تماماً متوقف میشود. بیکار سازی همه جا سایه گسترده است و در هر کارخانه و صنعت در اشکال مختلفی به اجرا در میآید. موج بیکار سازی ها هم اکنون این تا شیر را داشته است که عملاً در میان طبقه کارگر، مطالبات

گفتگو با رفیق منصور حکمت

پیرامون مباحث کنگره دوم حزب

بمنظور طرح هر چه وسیعتر مباحثات و جهت گیری های کنگره دوم حزب کمونیست ایران، شریه، کمونیست در گفتگویی با رفیق منصور حکمت عضو دفتر سیاسی حزب، سئوالاتی را درباره جوانب گوناگون کنگره مطرح کرد. در این شماره قسمت اول این محاسبه را میخوانید. در قسمت اول سعی شده است تا یک تصویر عمومی از کل مباحثات کنگره ارائه شود. در قسمت دوم، مضمون بحث های اصلی کنگره در جزئیات و سادقت بیشتری بحث خواهد شد، و در قسمت سوم، دورنمای دفتر سیاسی برای دوره پس از کنگره، دوم و نیز اقدامات و برنامه عملی که در این دوره پیشروی حزب کمونیست ایران قرار میگیرد، تشریح خواهد شد.

س: قبل از اینکه وارد مضمون مباحثات کنگره دوم بشویم، بی فایده نیست اگر توضیحات مختصری درباره جنبه های عملی و اجرایی کنگره بدهید. برای مثال نحوه تشکیل کنگره، دستور جلسات، ترتیب پیشرفت مباحثات و غیره.

ج: کنگره دوم، همانطور که در اطلاعیه پایانی کنگره هم آمده است، یک کنگره روقین حزبی بود. یعنی کنگره ای که با بهر دو سال حداقل یک بار، ولو مسأله فوق العاده ای هم پیش نیامده باشد، تشکیل بشود.

بقیه در صفحه ۲

جمهوری اسلامی و

گسترش فلاکت

آن فلاکت اقتصادی که انقلاب ۵۷ ایران سر بستر آن سلطنت پهلوی را درهم پیچید، در مقایسه با فلاکتی که هم اکنون گریبان دهها میلیون از همسان مردم را گرفته است ناچیز مینماید.

اکنون نفس زندگی کردن و تا مین حداقل معیشت، برای توده های وسیع مردم زحمتکش به امر دشواری تبدیل شده است. صعود روزانه بهای ضروری ترین مواد زندگی، بیکار سازی های گسترده و پیمایه به کارگران، کاهش فزاینده قدرت خرید خانواده های کارگر و زحمتکش و مشکل مسکن - که تنها بختیانی از کلکسیون آن فلاکت هستند - رویدادهای عادی در ایران جمهوری اسلامی میناشند.

اما فلاکت موجود، در برت و وضعیت سیاست های کنونی جمهوری اسلامی - که بعد از آن اشاره خواهیم کرد - تنها مینواند مقدمه و پیش درآمد فلاکتی عمرا تب گسترده تر و عمیق تر باشد! فلاکتی که برای توده های کارگر و زحمتکش ایران به معنی زندگی منقبت با رتر، کاهش با زهم بیشتر دستمزد ها، بیکاری گسترده تر و در یک کلام انقباد و فرودستی بیشتر بوسله سرما به میناشند.

بقیه در صفحه ۲۵

در صفحات دیگر:

• اخبار کارگری

— مقاومت در برابر

بیکارسازی در کارخانه زامیاد

— اجتماعات کارگری در اول ماه مه

صفحه ۱۱

• در کردستان انقلابی ...

— مقاومت مردم در مقابل سر باز گیری

و اعزام اجباری به جبهه ها

بخشی از فعالیت های نظامی پیشمرکان کومه له:

— تصرف سه پایگاه نظامی رژیم

— فعالیت در شهرهای بوکان و بانه

صفحه ۱۴



جانباختگان راه سوسیالیسم

صفحه ۱۸

بقیه از صفحه اول

پیرامون مباحث کنگره دوم حزب

س: از نظر کمیته مرکزی برنامه در چه جهاتی میتواند اصلاح شود، و کنگره با چه استدلالی برنامه را از دستور خارج کرد؟

ج: اجازه بدهید برای توضیح دقیق تر مسأله مقدما تی را ذکر کنم. حزب کمونیست تشکیلات سیاسی ای متعلق به یک شاخه و سنت معین در جنبش مارکسیستی است، یعنی شاخه و سنت لنینی، خصوصیت اساسی مارکسیسم برداشت انقلابی - پراتیک آن از تشریح مارکس است. این بنظر من جوهر اساسی مارکسیسم است و لذا معتقدم لنینیسم یا سنت لنینی در جنبش موسوم به جنبش کمونیستی تنها جریانی است که به اصول اساسی تشریح انقلابی مارکس و به آرمان بنیادی مارکسیسم، یعنی انقلاب کارگری، عمیقا وفادار است. برنامه حزب کمونیست مجموعه ای از احکام جا مدنیت، بلکه نحوه ایست که این جریان معین مارکسیستی در ایران در مقطع تاریخی معینی اهداف، اصول عقاید، روش ها و تمایزات اساسی خود، با سایر مدعیان کمونیسم را بیان کرده است. به این اعتبار برنامه حزب مهر زمان و مکان و اوضاع و احوالی را که این جریان در آن شکل گرفته و رشد کرده است را بر خود دارد. فکر میکنم این خصوصیت شامل حال هر حزب سیاسی زنده ای بشود که خود همراه واقعات زمان خود رشد میکند. مارکسیسم ما، هویت ایدئولوژیکی و سیاسی جریان ما، اصول اعتقادات ما، اهداف ما و حتی استراتژی عملی ما در ایران در طول این چندسال تغییری نیافته است. اما اوضاع و احوال اجتماعی که حزب ما در آن فعالیت میکند و نیز موقعیت حزب ما در متن این شرایط اجتماعی تغییر کرده است. "چپ" در ایران با به دوره جدیدی گذاشته است. مسائل و مباحث اساسی این "چپ" تغییر یافته است. احاطه ما به مسائل گرهی جنبش ما را بیشتر شده است، شناخت ما از طبقه ای که برنامه حزب با بیدرهنمودی برای انقلابش باشد دقیق تر و جامع تر شده است. بیان ما با ید تغییر کنند تا این واقعات متفاوت را در خود منعکس کند. ما از خود می پرسیم آیا اگر بنا بود امروز انزو برنامه ای برای حزب کمونیست بنویسیم، عینا همان قالب، همان بیان و همان فرمول بندی های موجود بر بنا به حزب را بکار می گرفتیم؟ به اعتقاد من نه. برنامه حزب کمونیست محصول دوره تاریخی معینی است. این سند اعلام موجودیت و هویت یک جریان سیاسی در قبال و در متنایز با طیفی از شبه مارکسیست ها

ج: روشن است که هر کنگره حق تجدید نظر در برنامه را دارد و لزوم یا عدم لزوم آن راهم خود نما یندگان حاضر تشخیص میدهند. بنظر من الزامی نیست که هر کنگره تغییراتی در برنامه موجود بیاورد. اما کمیته مرکزی حزب، همانطور که گفتم، از لحاظ حقوقی خود را موظف میدانست که این مبحث را با زکندتا رفقای حاضر در صورتی که تمایل به بحث حول برنامه داشته باشند دیگر لازم نباشد برای وارد کردن آن به دستور بحثی بکنند. طرح مسأله برنامه در دستور پیشنهادی در وهله اول تا کیدی بود بر حق کنگره به عنوان عالی ترین مرجع حزب برای اصلاح برنامه. از این گذشته خود کمیته مرکزی معتقد بود که برنامه نیاز به اصلاحاتی دارد. از چند ما قبل از آغاز کنگره یک کمیسیون برنامه در سطح کمیته مرکزی تشکیل شد و تنظیم اصلاحات لازم بر برنامه را شروع کرد. پیشنهادات اصلاحی رفقای مختلف در حاد مکان جمع آوری شد. آلترا تئوهای اصلاحی کمیسیون در اختیار دفتر سیاسی، و تا حدی که فرصت و امکانات اجازه میداد همزمان در اختیار بخش هایی از تشکیلات حزب و نما یندگان کنگره قرار گرفت. در جلسه دفتر سیاسی اصلاحات پیشنهادی کمیسیون مورد بحث و بررسی تفصیلی قرار گرفت. برای همه در این نشست ها روشن شد که اولاً اصلاحیه ها خود کمیسیونها و آثار روشنی های جدی ای دارند و ثانیاً فرمول بندی های جدید، هر قدر هم درست یا غلط باشند، بهرحال برخلاف فرمول بندی های کنونی برنامه، به یک پشتوانه بحث و تحلیل تئوریک در سطح علمی، یعنی در نظریات حزب و غیره، متکی نیستند. پیشنهاد چنین اصلاحاتی به یک کنگره حزبی که نمیتوانست فرصت کافی برای بحث و جدل تئوریک تفصیلی و کار تدوینی داشته باشد، اصولی نمی بود. بنا بر این کمیته مرکزی حزب ضمن اینکه این اصلاحیه ها را برای اطلاع نما یندگان کنگره در اختیار آنان گذاشت، در عین حال خود پیشنهادی مطرح و تصویب آنها را در کنگره نداشت. مسأله به همین صورت در کنگره مطرح شد و کنگره پس از مباحثاتی اگر اشتباه نکنم به اتفاق آراء مبحث برنامه را از دستور خارج کرد.

با این حساب کنگره میبایست در او خرابستان یا اواثل یا بیژن تشکیل شود نه او خرابستان منتهی بنا بر محضورات عملی معینی، و از جمله اینکه فصل تابستان برای تشکیلات کوردستان حزب که میزبان کنگره هم بود، فصل گسترش عملیات نظامی است و لذا تجمع کادرهای حزبی بسادگی عملی نیست، کنگره با تصمیم قبلی کمیته مرکزی استثنائا چند ما به به شعوبسوق افتاد. از چند ما قبل از کنگره، آئین نامه انتخاباتی نما یندگان تهیه شد و در اختیار تشکیلاتهای مختلف حزب قرار گرفت. حدود چند هفته قبل از افتتاح جلسات، نما یندگان تشکیلاتهای مختلف، تشکیلات کوردستان، تشکیلات خارج کشور، تشکیلاتهای شهری ما در خارج کوردستان و همینطور ارگانها و واحدهای تشکیلاتی سطح مرکزی، انتخاب شده بودند. دستور جلسات پیشنهادی کمیته مرکزی حزب عبارت بود از گزارش کمیته مرکزی، برنامه حزب، اساسا ستا مه حزب، مسائل تاکتیکی، مسائل تشکیلاتی و انتخابات برای کمیته مرکزی جدید. این یک دستور جامع و کلی است که تمام اموری را که کنگره، بعنوان عالی ترین مرجع حزب، می توانست به آن بپردازد در بر میگيرد. کمیته مرکزی دستور جلسات را به این دلیل در همین حد کلی پیشنهاد کرد که خود کنگره پس از افتتاح بتواند در بساره اولویت های خود با سهولت بیشتری تصمیم بگیرد و هر آنچه را که لازم میدانند از این لیست کلی در دستور بگذارد. عملا هم در نخستین نشست کنگره اقلامی از این دستور حذف شدند. و با در تئورهای دیگری ادغام شدند. بحث برنامه از دستور خارج شد و بحث مسائل تاکتیکی و مسائل تشکیلاتی در دوزیر تئورگزارش کمیته مرکزی که به ترتیب به اوضاع سیاسی و بررسی عملکردهای تشکیلاتی حزب در فاصله دو کنگره می پرداخته ادغام شد. به این ترتیب دستور جلسات کنگره به این صورت درآمد، گزارش کمیته مرکزی که به ۴ بخش مجزا تقسیم میشد، بحث اساسا ستا مه حزب و انتخابات کمیته مرکزی جدید.

س: علت طرح و بعد هم حذف مبحث برنامه چه بود و آیا در هر کنگره حزبی برنامه با ید مورد بحث و تجدید نظر قرار میگیرد؟

و شبه سوسیالیست ها در دوره مبعیثی است . برنا ما بطور اخص بطور جدی تحت تاثیر مبارزه فدپولیستی جریانات ما رکسیست انقلابی در دل انقلاب ۵۷ است . امروز اوضاع چپ ایران بشدت تغییر کرده است . رابطه ما با این چپ و نیز موقعیت ما آن در رابطه با طبقه کارگر تغییر یافته است . همان جریان با همان هویت طبقاتی و سیاسی ، یعنی همان ما رکسیسم لنینی ، امروز میتواند خود را بهتر ، روشن تر و دقیق تر بیان کند . همان جریان امروز موظف است بیان خود را با واقعیات سیاسی و اجتماعی دوره جدیدی منطبق کند . برنا ما حزب کمونیست نقش تعیین کننده ای در شکل دادن و تحکیم یک جریان کمونیستی متمایز ، و با اعتقاد من اصيل و انقلابی ، در ایران داشته است . امروز که این جریان تحکیم شده و برپای خود ایستاده است میتواند اهداف و روش های خود را روشن تر توضیح بدهد .

آنچه گفتیم قطعاً استدلالی به نفع اصلاح برنامه است . اما این در عین حال استدلالی در دفاع از خارج کردن بحث برنا ما از دستور کنگره دوم نیز هست . کنگره دوم ، جداگانه میتوانست بندهایی از برنا ما موجود را تدقیق کند ، برخی فرمولبندی های بهتر را به آن اضافه کند ، مطالبات بخت حداقل را جامع تر و تکمیل تر کند ، اما اگر ما را به یک برنا ما که ملا متناسب با واقعیات جدید و موقعیت حزب کمونیست در دوره آتی ، از حیثه امکانات عملی این کنگره خارج بود و کنگره بدرستی این را تشخیص داد . اگر برنا ما موجود قرار است به چیز دیگری تبدیل شود ، این متن جدید باید همان نقشی را در حیات حزب کمونیست بپسنداند که برنا ما موجود در زمان تصویب خود داشته ما اینجا صرفاً از یک سند پاییه برای خط دادن به تبلیغ و ترویج حزب صحبت نمی کنیم . برنا ما ما باید گویای هویت متمایز و بیانیهای حاکی از تکرش ویژه ما به اوضاع اجتماعی و سیاسی دوران حاضر باشد . برنا ما موجود در زمان خود سه خوبی این نقش را ایفاء کرد و امروز نیز بعنوان یک سند تاریخی خاستگاه و منشأ فکری و سیاسی حزب کمونیست را نمایندگی میکند ، بی آنکه از طرفیت های آن برای خط دادن به تبلیغ و ترویج چیزی کم شده باشد . یک برنا ما جدید باید متن اصلاح

شده برای برنا ما حزب هم با بدهمین نقش را در این دوره برعهده بگیرد ، و این مستلزم آنست که تمام درک پیشرو و تکامل یافته حزب کمونیست در قبال مسائل مبارزه طبقاتی ، و بویژه ابعدجهاقی این مبارزه ، در این متن جدید منعکس شود . اگر برنا ما موجود محوری برای متحد شدن ما رکسیست های انقلابی ایران در یک دوره معین بود ، برنا ما ای که ما بخوایم امروز بنویسیم ، باید اولاً یک افق جهانی برای وحدت ما رکسیستهای انقلابی ، ما رکسیست های لنینی ، را در خود داشته باشد و ثانیاً در همین مقیاس ایران نیز میتواند در تحکیم رابطه این حزب متحد ما رکسیستی با طبقه کارگر و رهبران عملی این طبقه نقش جدی بازی کند ، چرا که این ، و نه صرفاً متمایز شدن نظری و سیاسی از جریانات شبه مارکسیستی در درون چپ ایران ، معطل و مساله اساسی ما در دوره کنونی و آتی است . تدوین چنین برنا ما ای دیگر کار چند روزه یک کمیسیون برنا ما در کنگره نمیتواند باشد . اصولاً چنین برنا ما ای قبل از هر چیز محصول یک پروسه فعالیت نظری علنی است که زیربنای تئوریک برنا ما را محکم میکند . این همان کاری است که ما قاعدتاً باید در شرایط مختلف حزب انجام بدهیم و تا حدودی انجام داده ایم و تلاش میکنیم به آن شدت بپردازیم . آنچه گفتیم در واقع فشرده خط استدلالی بود که در کنگره طرح شد ، و کنگره بر این مینابحث حول برنا ما را در دستور قرار نداد .

س : یک چنین برنا ما ای از چه جهاقی با برنا ما فعلی تفاوت خواهد کرد ؟

ج : در این باره به تفصیل میتوان صحبت کرد . من سعی میکنم حتی المقدور به اختصار توضیح بدهم . همانطور که گفتیم چه برنا ما فعلی و چه متن برنا ما ای که در آینده نوشته شود ، بیان اهداف و روش های یک جریان سیاسی - طبقاتی واحد است . بنا بر این از لحاظ مضامین اصلی برنا ما تفاوتی در کار نخواهد بود . اما اولاً در ساختمان و نحوه بیان موضوعات قطعاً بهبود های جدی لازم است . زبان برنا ما نیز باید بده نفع ساده شدن تغییر کند . برنا ما موجود ما همانطور که گفتیم ، بطور جدی تحت تاثیر مبارزه فدپولیستی در محدوده چپ ایران است . بسیاری از فرمول بندی ها همچنان ظاهراً جلدی خود را علیه

فدپولیسم حفظ کرده اند . این دیگر موردی ندارد . بعلاوه ، باز به دلیل اوضاع و احوالی که برنا ما حاضر در آن نوشته شده است ، لحن و بیان برنا ما همیشه از حد تئوریک و انتزاعی است . این بیان باید ساده و ملموس شود . برنا ما حزب باید از برنا ما ای که لااقل تلویحاً روشنفکران انقلابی و سوسیالیست را مخاطب خود قرار میدهد ، به برنا ما ای مستقیماً خطاب بر رهبران عملی جنبش کارگری ، به کارگران پیشرو و کمونیست تبدیل شود . و ثانیاً ، برنا ما فعلی از لحاظ تحلیل کنگرت اوضاع و احوال سرمایه داری جهان امروز ، و مبارزه طبقاتی ، بویژه پس از جنگ دوم ، کمبود دارد . منظور من این نیست که برنا ما به یک روایت تاریخی از اوضاع تبدیل شود ، بلکه لازم است ما حمل سیاسی و طبقاتی تکامل چند ده سال اخیر در جهان سرمایه داری و در جنبش کارگری ، اعم از سوسیالیستی و غیره را بطور زنده تری در خود منعکس کند . ثانیاً ، تبیین دقیق تر و زنده تری از رویزیونیسم و نیز تجارب شکست انقلابات در شوروی و چین بدست بدهد . برنا ما امروز ما از لحاظ روشن کردن حداقل ما با سوسیالیسم منح شده " اردوگاه " و اعلام موجودیت یک ما رکسیسم کاملاً مستقل از تجربه منفی رویزیونیسم ، به اندازه کافی گویا هست ، اما تبیین برنا ما موجود بیش از حد تئوریک و رو کلی است . نکته دیگر اینکه با توجه به رواج تفصیر رویزیونیستی از سوسیالیسم ، که در واقع سرمایه داری دولتی را سوسیالیسم قلمداد میکند ، لازم است تصویر زنده تری از سوسیالیسم ، حکومت کارگری و کمونیسم ، آنطور که مورد نظر کارگران کمونیست و ما رکسیسم اصيل انقلابی است بدست داده شود . توصیف ما از پروسه انقلابی و وقفه در کشورهای تحت سلطه و استراتژی عملی ما برای تحقق حکومت کارگری در ایران نیز باید بطور اثباتی و بدون مشغله مرز بندی با سوسیالیسم خلقی ع - ۷ ما ل گذشته بیان شود . و با لافره مطالبات حداقل در برنا ما ما باید تکمیل و جامع تر شود ، بد نحوی که مجموعه اصلاحاتی را که جنبش انقلابی به رهبری طبقه کارگر برای تحقق آن تلاش میکنند ، صورت اقدامات گسترده عملی برای بهبود اوضاع کارگران و زحمتکشان و مردم محروم جامعه ، ارائه بدهد . به این شکست باز هم میتوان افزود ،

آزادی ، برابری ، حکومت کارگری

نظیر توصیف روشن تری از حزب سیاسی طبقه کارگر و باطن حزب با توده‌های طبقه، ملزومات عملی ترایجاد یک وحدت بین المللی از مارکسیستهای انقلابی و نیز برخورد به معضلات جنبش کمونیستی در محله‌هاست بین المللی که اینها فرصت توضیح بیشتر آن نیست و احتمالاً ما را از موضوع مورد بحث مان، یعنی کنگره دوم حزب دور میکند.

س: سوال آخر ما در مورد برنامه حزب اینست که آیا کمیته مرکزی کارویژه‌ای را در جهت تهیه و ارائه متن اصلاح شده برنامه به کمیته بعدی برعهده گرفته است؟

ج: چنین کاری در این مقطع برای ما مبرمیت و اولویت ندارد. برنامه حزب کمونیست برای فعالیت جاری حزب ما کاملاً کافی است. برنامه موجود در همین بیان فعلی خود نیز به خوبی تمایزات ایدئولوژیک و سیاسی ما را بیان میکند. هرگز این برنامه را بخواهیم تغییر دهیم که با یک جریان مارکسیستی ویژه‌ای روبرو شویم. جریانی که روایت مسخ شده رویزیونیستها از آرمان سوسیالیسم را نمی پذیرد و خواهان واژگونی سرمایه‌داری در تمام ابعاد آن است. جریانی که مرز خود را با قطب‌های اساسی رویزیونیسم در مقیاس بین المللی ترسیم کرده است. جریانی که خواهان یک پیروسی وقفه انقلاب تا برقراری حکومت کارگری و سوسیالیسم است و بلاخره جریانی که ارزش مبارزه بسرای اصلاحات و بهبود اوضاع کارگران و زحمتکشان را در هر شرایطی درک میکند و رابطه‌های امولسی میان انقلاب و رفرفر برقرار میسازد. اینها مشخصه‌های تعریف کننده مارکسیسم ما است که در برنامه حزب کمونیست بخوبی منعکس است. این برنامه چندسال است که مبنای یک تبلیغ و ترویج گسترده و سیستماتیک و هادنگ توسط ارگانهای مختلف حزبی است. از مدای حزب کمونیست ایران تار فیک مبلغی که در روستاهای کردستان تبلیغ میکند، همه با انگار به این برنامه یک سیاست منجم تبلیغی را پیش میبرند. تمام ارزش برنامه حزب کمونیست در فعالیت جاری حزب، در جذب کارگران و زحمتکشان به حزب و در ایجاد یک حزب منجم و سازمان یافته به قوت خود باقی است. بعلاوه، همانطور که قبلاً هم توضیح دادیم، مساله برسر نوشتن یک متن نیست، بلکه بر سر باز کردن و توضیح دادن و جان دادن ایده‌های معینی در سطح عملی در جنبش کمونیستی است. این کاری است که نشریات

مختلف ما برعهده دارند. برای مثال تدقیق دیدگاه‌های حزب کمونیست در مورد مساله شوروی، با نظرات ما درباره تئوری تشکیلات کمونیستی در دوران ما و غیره بر نوشتن یک متن جدید برنامه‌ای پیشی میگیرد. بدرجه‌ای که این ایده‌ها با زنده باشند، ما عملاً برنامه خود را تکمیل و تدقیق کرده ایم. گنجاندن اینگونه ایده‌ها، هنگامی که پخته و طرح شده باشند و جان افتاده باشند، در یک متن پیشنهادی برای کنگره سوم کار دشواری نخواهد بود. مساله بر سر طرح مباحثات اساسی حزب در سطح عملی است و نه تدوین برنامه. به نظر ما معطوف کردن حزب و جنبش به بحث درباره برنامه و تدوین برنامه در این مقطع ابتدا اقدام روبه جلو و مثبتی نیست. هویت سیاسی و نظری حزب ما چه با اعتبار برنامه حزب کمونیست و چه با انگار، قریب سه سال پرا تیک تبلیغی، ترویجی و سازمانی کارها و فعالین حزب تحت یک پرچم واحد، کاملاً تثبیت شده، و قوام گرفته است. به این معنی اصلاح برنامه حزب برای ما مبرمیت ندارد. پاسخگویی واقعی به مسائل نظری و عملی جدیدی که حزب امروز در مقابل خود میسازد، مساله اساسی است.

س: گفتید که مباحثات کنگره عمدتاً حول گزارش کمیته مرکزی متمرکز شد. بعداً در جزئیات بیشتری وارد بحث مضمون این گزارش خواهیم شد، لطفاً اینجا تا حد ممکن در سطح کلیات به رئوس موضوعاتی که در این گزارش مطرح شده اشاره کنید.

ج: گزارش کمیته مرکزی به ۴ بخش تقسیم میشود. (۱) بحثی درباره موقعیت و دورنمای حزب کمونیست، (۲) بررسی عمومی عملکردها و فعالیت‌های حزب، (۳) گزارش اوضاع سیاسی و (۴) گزارش اوضاع جنبش و فعالیت حزب در کردستان، که این آخری در واقع جزئی از گزارش سیاسی بود که نظر به اهمیت عملی آن برای حزب ما بطور مجزا عرضه میشود. گزارش‌ها را برترتیب من، رفیق جواد منگی، رفیق عبدالله مهدی و رفیق ابراهیم علیزاده ارائه کردیم. هدف ما از این تقسیم بندی این بود که گزارش کمیته مرکزی بتواند هم جنبه‌های تحلیلی داشته باشد و هم گزارشی باشد از فعالیت حزب به کنگره به عنوان عالی ترین مرجع حزبی.

همانطور که گفتید لازم است بعداً در ادامه محبت در جزئیات و به تفصیل به مضمون این گزارشات و بحث‌هایی که پیرامون آن صورت

گرفت پیدا کنیم. من اینجا مختصراً موضوعاتی را که در هر گزارش مورد بحث قرار گرفت ذکر میکنم تا تصویری عمومی از مباحثات اصلی کنگره داده باشم. بحث موقعیت و دورنمای حزب یک تحلیل از وضعیت و جایگاه کنونی حزب در مبارزه طبقاتی، راهی که پیموده شده است و نیز تحلیل معضلاتی بود که پیروزی انقلاب پرولتری در گرو رفع و حل آنهاست. سعی ما در این بخش این بود که یک ارزیابی عینی و واقع بینانه از موقعیت بدست بدهیم. منظور من از عینی و واقع بینانه اینست که ما تلاش کردیم حزب را در متن اجتماعی واقعی که در آن فعالیت میکند قرار بدهیم و بررسی کنیم، و نه صرفاً بر مبنای اهداف و شعارها و برنامه‌های فعالیتی که حزب برای خود گذاشته است. حزب ما حزب انقلاب اجتماعی است. اما انقلاب اجتماعی صرفاً به اراده حزب صورت نمیگیرد، بلکه یک تحول انقلابی در جامعه است که ملزومات عملی خود را دارد. محور بحث ما این بود که این ملزومات عملی، ملزوماتی که با بد در جهان واقعی و خارج از چهار چوب حزب ما فراهم شود کدامند، چه اتفاقات و تحولاتی با بد رخ بدهد تا یک جامعه معین، و در این مورد ایران، عملاً و بطور مادی به انقلاب کارگری نزدیک شده باشد. ما روندهای مطلوب برای انقلاب کارگری را تحلیل کردیم و نقشی را که حزب ما میتواند و باید در به جلو راندن این روندهای عینی و مادی ایفا کند بررسی کردیم. از میان عوامل متعدد ما بر چند عامل انگشت گذاشتیم. اول، خروج جنبش مارکسیستی از آشفته فکری و ترونی عملی‌ای که گریبانگیر آن است. این مساله صرفاً یک مساله ایرانی نیست، بلکه دارای ابعاد جهانی است. این حاصل حاکمیت چندین ده ساله رویزیونیسم و نظریات و رویزیونیستی بر جنبش مارکسیستی است امروز شواهدی مبنی بر یک پیرویه قدرت گیری و احیاء در جنبش مارکسیستی انقلابی، در تقابل با کل اردوی شبه مارکسیست‌ها و شبه سوسیالیست‌ها، وجود دارد. این روند را چگونه میتوان تسریع کرد. جایگاه حزب کمونیست در این عرصه مبارزه تا کنون چنه بوده است و در آینده چندان بداند. این بخشی از تحلیل ما بود. چگونه میتوان به شکل گیری یک جنبش مستقل کمونیستی که به مسائل دوران خود محیط باشد و انجام سیاسی و عملی کافی برای قد علم کردن در برابر بلوک‌های گوناگون رویزیونیستی را داشته باشد، یاری رساند. دومین عامل، مساله

رابطه این مارکسیسم، این کمونیسم انقلابی و پرولتری، با طبقه کارگر و مبارزان با لقمه این طبقه است. انقلاب اجتماعی ممکن نیست مگر آنکه کمونیسم، کمونیسم متشکل، به یک جریان پیشتان در درون صف خود کارگران تبدیل شده باشد. فاصله جنبش مارکسیستی از طبقه کارگر، با کارگری نبودن جریانات مارکسیستی، اینهم یکی از موانع اساسی است که باید از سر راه برداشته شود. این هم منحصربه شریط ایران نیست و ابعدادی بین المللی دارد. تفاوت نباید در این باشد که خصلت روشنگری و غیر کارگری جنبش چپ و جدایی عملی آن از بخش پیشرو و رهبران عملی در درون خود طبقه کارگر در ایران بسیار برجسته و بارز است. و بالاخره عامل سوم، پیوند خوردن کمونیسم با نقاط عطف و لحظات تعیین کننده در تاریخ مبارزه کارگری است. بدون این، کمونیسم کارگری و جنبش کمونیستی کارگران برای انقلاب اجتماعی شکل نمیگیرد و با یک نیروی اجتماعی قدرتمند تبدیل نمیشود. امروز جنبش "چپ" یا جنبش مارکسیستی در بخش اعظم جهان، سرشوت و تاریخی محزا از سرشوت مبارزان کارگری دارد. مارکسیستها، هر قدر هم که فعال و مبارز باشند، هنوز عمدتا در حاشیه تاریخ تحولات انقلابی و مبارزان کارگری زمان خوبینند. مادام که طبقه کارگر در گره‌ها و گام‌های تعیین کننده مبارزاتی، نظیر دوره‌های انقلابی، اعتراضات، قیام‌ها، و جنبش‌های عملی خود، پیشروان کمونیست خود را در یک تجربه واحد با خود نمی‌بینند، از کمونیسم به مثابه یک نیروی اجتماعی کارگری و از جنبش کارگری به عنوان یک صف مبارزه سوسیالیستی خبری نخواهد بود. امروز در کردستان، تاریخ مبارزات چندین ساله زحمتکشان یک ملت تحت ستم از تاریخ مبارزه کمونیستها قابل تفکیک نیست. تاریخ کومله و تاریخ جنبش انقلابی در کردستان دو تاریخ مجزا نیست، یک تاریخ و یک تجربه است. این حرف را با همین قدرت دربار انقلاب ۵۷ و کمونیسم ایران بطور کلی نمیتوان زد. این حرف را باید درباره کمونیسم انگلستان و مبارزان قهرمانانانه معدنچیان این کشور نمیتوان زد. جوش خوردن مارکسیسم با تجربه انقلابی واقعی توده‌های عظیم طبقه و لواء این تجارب خود مستقیما به پیروزی منجر نشده باشد، یک عنصر حیاتی در پیوند حزب و طبقه سوسیالیسم و مبارزه کارگری است. این مساله رابطه کمونیستها و حزب با مبارزات توده‌ای را بطور جدی طرح میکند. این تاکیدی

بر ضرورت دخالت‌گری کمونیستی و حضور دائمی کمونیسم در سنگرمبارزات جاری کارگری است. برای تحقق انقلاب اجتماعی، با یداین تاریخ مشترک با کل طبقه کارگر را پیدا کرد و شکل داد. از بالای سربک پیوند مبارزاتی زنده با طبقه و صرفا با اعلام صادقانه تعلق طبقه‌ای کمونیسم نمیتوان صف میلیونی کارگران را بد راه انقلاب پرولتری جلب کرد و آنان را در این راه سازمان داد. برای مبتنی ما حزب کمونیست را مسوود با زبیبینی قرار دادیم. خود وجود حزب حاصل پیشرفت نسبی این روندها در جامعه ایران بوده است. اما این تنها بخش کوچکی از راهی است که پیموده شده. سوال اساسی اینست که حزب ما چه نقشی در تسریع این روندهای عینی میتواند ایفا کند. در این گزارش مباحثات کنکره بویژه روی مبارزه ضد ریزبونیسی، دخالت‌گری در مبارزات جاری کارگری و موضوع کارگری شدن حزب متمرکزند. بحث‌های آرنده‌ای از طرف رفقای حاضر در این جلسات مطرح شد، که طرح و بسط آنها در سطح علنی بصورت مقالات متنوع، یکی از وظایف دوره‌آتی ما خواهد بود. نکته دیگری که بعنوان نتیجه منطقی از این مباحثات بیرون آمد، اهمیت و ضرورت مبارزه ضد سکتاریستی و تلاش برای افزایش وحدت درونی کل طبقه کارگری بود. در مجموع مسحت موقعیت و دورنمای حزب کمونیست یک جهت گیری اساسی در حزب ما را تانکید و تقویت کرد. شکل دادن به یک کمونیسم کارگری، دخالتگر، ضد سکتاریست و از لحاظ ایدئولوژیکی قدرتمند، این محور اساسی فعالیت‌های ما در شرایط حاضر است. بخش دوم گزارش دفتر سیاسی یک ارزیابی عمومی از فعالیت حزب در دوره گذشته بود. من فقط به تیتیر جنبه‌های فعالیت حزب که مورد بحث قرار گرفت اشاره میکنم، درباره هر کدام چند جمله‌ای میگویم و میگذرم. سرب تیتیرهایی که در این گزارش مطرح شد، عبارت بود از کار تئوریک، تبلیغات، تشکیلات، فعالیت بین المللی و کارگر در رهبری حزب. در زمینه کار تئوریک ما از فعالیت خودمان در دوره گذشته ناراضی هستیم. هر چند این اواخر با تمرکز بیشتر دفتر سیاسی روی مسائل تئوریک و سازمانی کمیسیون‌ها و سمینارهایی در سطح مرکزی بهبودیسی‌ای در این امر بوجود آمده، ولی این هنوز آنچده که ما باید برای قرار دادن حزب کمونیست ایران در یک موقعیت پیشتان نظری انجام بدهیم بسیار فاصله دارد. مشغول شدن حزب ما به

معطلات سازماندهی و ایجاد ارگانهای تشکیلاتی گوناگون، به قیمت کاهش انرژی که صرفا سر تئوری در حزب ما میشود تمام شده است. کنکره بخصوص بر ضرورت بهبود این وضعیت تا کنید کرد. در گزارش، همینطور در مجموعه بحث‌های کنکره در مورد این مساله، همچنین به مسائل گری‌ای که با بد حزب از لحاظ نظری و تحلیلی به آنها پیدا زدا تا راه شد و تا کنید شد که ما باید مساحت نظری خود را از محدود مسائل مربوط به چپ و انقلاب در ایران فرا تریبریم و یک بعدجهانی تریبه کار تئوریک خودمان بدهیم. در مورد تبلیغات حزب نسبتا به تفصیل صحبت شد، بویژه که حزب از طریق چندین نشریه تبلیغی و دورادپو تبلیغات گسترده‌ای داشته است. از نظر کمیت کار تبلیغی، کاری که شده است رضایت بخش است. اما از لحاظ کیفی با زتا وضعیت مطلوب فاصله زیادی داریم. در گزارش بویژه در مورد زبان تبلیغات ما صحبت شده بود. زبان تبلیغات ما هنوز فاض است. هنوز رنگی از تا شیرات چپ روشنگری ایران در ما دیده میشود، چپیی که چه در دوره انقلاب، چه حتی امروز، فقط میتواند بسا کلیشه‌ها بی که تنها خودش معنی آن را میفهمد - تازه اگر بفهمد - منظورش را بیان کند. ما باید برای دستیابی به یک زبان زنده کمونیستی - کارگری در تبلیغات کارکنیم. واضح است که زبان تبلیغات انعکاسی از درجه شناخت حزب از طبقه‌ای است که آنرا مخاطب قرار میدهد. بدرجه‌ای که حزب با زندگی و مبارزه واقعی کارگران جوشیده باشد، به درجه‌ای که مسائل زندگی کارگران به مسائل واقعی و عملی حزب تبدیل شده باشد، زبان تبلیغات حزب هم از زبان چپ روشنگری کلیشه‌پر دانه فاصله میگیرد. گزارش بویژه بر ضرورت انعکاس هر چه بیشتر مسائل زندگی و مبارزه جاری کارگران در ارگانهای تبلیغی ما تا کنید کرد. گزارش همچنین به اهمیت تدوین و نشر یک سلسله جزوات و متون پایه تریوچی برای استفاده محافل کارگری انگشت گذاشت. این کاری است که از قدیم درباره اش زیاد صحبت کرده ایم، اما کمتر عملی کرده ایم. حال آنکه بسیار با بد این جزوات بسیار روشن است. در زمینه تشکیلات، که خود عرصه‌های متعددی را در بر میگیرد، مسائل زیادی مطرح شد. بطور کلی سازماندهی ضعف‌ترین حلقه در کار ما است. حزبی که در حال گذار از سنت‌های موروثی و خود بخودی سوسیالیسم خرده بورژوازی به سنت‌های کمونیسم کارگری است، بیشترین

اشکال را در بعد عملی سازماندهی پیدا میکند. علیرغم اینکه در طول دو سال گذشته درباره اصول و سبک کار سازماندهی کمونیستی زیاد صحبت کرده ایم و به روش های اصولی در عرصه های متعددی دست پیدا کرده ایم، با اینحال هنوز تا تبدیل حزب کمونیست به حزبی که سازمان دادن به اصطلاح درخوش باشد، حزبی که بطور طبیعی هر جا پا میگذارد کارگران و زحمتکشان را به هم بیاورد، خیلی فاصله داریم. در عرصه شهرها ما توانستیم اشکال پایه ای از سازماندهی حزبی را بوجود بیاوریم. اینجا جایی است که بدلیل ضربات پس از ۳۰ خرداد، عملاً از زیرمفرشروع کرده بودیم، موفقیت های عملی ما در این عرصه قابل توجه است. اما این هنوز گام هایی در جهت سازماندهی "تشکیلات خود" است، حال آنکه مسأله سازماندهی وسیع و عمیق طبقه کارگر در سطوح مختلف است. اینجاست که بی تجربگی، بی سنتی و میراث روش های عملی خرده بورژوازی و رویزیونیستی بیشترین لطمه را به ما میزند. در موارد بسیاری علیرغم خواست واقعی مان، در قبایل کارگران و محافل کارگری پیشرو، عملاً سکتاریسمی برخورد کرده ایم. همینجا بگویم که درباره مسئله سکتاریسم در کنگره بحث های مفصل و ارزشمندی شد که در قسمت های بعدی صحبت مان بیشتر به آن خواهیم پرداخت.

درباره تشکیلات کردستان، مسأله ای که گزارش بیشتر مورد توجه قرار داد این بود که نفوذ معنوی و سیاسی عمیق کومه له در میان کارگران و زحمتکشان کردستان، ما به ازای تشکیلاتی متناسب با خود را نیافته است. کومه له یک تشکیلات سیاسی با پایگاه وسیع بوده است. همانطور که قبلاً گفتم تاریخ مبارزات معاصر زحمتکشان کردستان با تاریخ کومه له عجین شده است و سرنوشت جنبش انقلابی در کردستان عمیقاً با پارتیک کومه له پیوند دارد. این پدیده کم سابقه ای در تاریخ کمونیسم ایران است. اما نفع ما در زمینه سازماندهی، اینجا همه بدرجات زیادی خودثمایی میکند. حزب ما از قبل متوجه این اشکال بوده است و در دو سال گذشته گام های بسیار مثبتی در جهت تحکیم پایه های تشکیلاتی سازمان کردستان حزب در میان کارگران و متحد کردن کارگران در حزب برداشته شده است. اما هنوز فاصله وجه سیاسی

و رهبری کننده کومه له در کردستان، با وجه سازمان دهنده و متحدکننده آن زیاد است. یک نکته درباره تشکیلات کردستان حزب نباید از قلم بیافتد و آن انجام سیاسی و مبارزاتی قوی این تشکیلات است. کمتر سازمان سیاسی از آزمونی نظیر آنچه کومه له در چند سال گذشته از سرگذرانده است، اینچنین استوار و سربلند بیرون آمده است. وقتی به فشار نظامی جمهوری اسلامی فکر میکنیم که با جنگ طلبی حزب دموکرات تکمیل میشود، وقتی به موج تبلیغات تحریک آمیز و تنگ نظرانانه حزب دموکرات در یکسال و نیم گذشته فکر میکنیم که حاصل آن جز تفرقه افکنی در میان زحمتکشان و دل سرد کردن آنان از مبارزه نمیتواند باشد، آنوقت به درجه استحکام و استواری حزب ما در کردستان پی میبریم. کنگره دوم حزب و پس از آن کنگره کومه له گواها این بود که این دوره خطیر بیش از پیش به آید دیده شدن حزب ما در کردستان، تقویت انجام درونی آن، بار آمدن کارها و افزایش آگاهی و وحدت حزبی منجر شده است. بهر حال در مجموع و با توجه به شرایط موجود تشکیلات کردستان حزب موفق ترین بخش حزب بوده است.

گزارش همچنین به تشکیلات خارج کشور ما پرداخت. ابتدا مقدما تی درباره پروسه ایجاد کمیته خارج کشور و یک کاسه شدن فعالیت حزب در خارج گفته شد و سپس به رئوس مشکلات ما اشاره شد. مهم ترین نقص ما در این زمینه، کمبود کم بودن انجام تشکیلات خارج ما و کمبود کارآیی عملی آن است. فقدان یک درک روشن و بیان شده از اهداف و اصول فعالیت ما در این عرصه بوده است. این کاری است که پس از کنگره در دستور قوری کمیته مرکزی و دفتر سیاسی قرار داشته است. در گزارش فعالیت های حزب همچنین به مسأله کار در سازی، فعالیت بین المللی و مسأله رهبری هم اشاره شده بود که من فقط در مورد این آخری چند جمله ای میگویم و اگر لازم داشتید در قسمت های بعدی صحبت درباره هر کدام از موضوعات بیشتر توضیح خواهم داد. سبک کار رهبری ما آنطور که باید نبوده، به معنای ما، علیرغم تلاشی که شده است، رهبری ما هنوز بیش از حد موقعیت مدیر سازمانی در حزب تنزل پیدا میکند و برخی وظایف اصلی خود را بویژه از نظر ترسیم مستمر افق مبارزاتی حزب، پرداختن به معضلات

پایه ای جنبش مارکسیستی و در افتادن بسا موانع نظری پیشروی کمونیسم، آنطور که باید و شاید انجام نمیدهد. تا کیدکنگره بر این بود که این وضعیت با پدیده سر به سر بیاید پیدا کند و کمیته مرکزی جدید هم این امر را با حدیث دنبال میکند.

یکی از محورهای مهم این گزارش تحلیل آن عواملی بوده که مانع پیشروی سریع تر و مطلوب ما در عرصه های مختلف کار تشکیلاتی است. موفقیت ها و عدم موفقیت های ما صرفاً نمیتواند بر مبنای اراده ما، با خواست و پشتکار ما بررسی بشود. ما باید توجه کنیم که کمونیسم کارگری در ایران یک حرکت خلاف جریان است، یعنی خلاف سنت ها و گرایش های عملی موجود در اپوزیسیون و در چپ سنتی. آوانتوریسم یک سنت است و کار پر حوصله در میان کارگران خلاف سنت موجود. کلیشه پردازی و آکا دمیس در ترویج یک سنت است، بیان ساده و روشن منافع طبقاتی خلاف سنت موجود. سکتاریسم، در برخورد به طبقه کارگر یک سنت قدیمی چپ خرده بورژوازی است و منافع کل طبقه را دیدن و برای وحدت کل طبقه کارگر، خلاف این سنت موجود است. این سنت ها و گرایشات پایه اجتماعی و طبقاتی دارند و بطور مستمر با ز تولید میشوند، و از آنجا که حزب کمونیست با دیوار چین از جا مع جدا نشده است، به درون حزب نیز حمل میشوند. ما باید توجه باشیم که بخش مهمی از دشواری ها در کار عملی حزب ناشی از وجود این گرایشات بازدارنده است که بطور خود بخودی و مادام که سنت پیشرو در این پایه عرصه فعالیت معنی نشده و تثبیت نشده، به بقا خود ادامه میدهد. از همینجاست که گزارش کمیته مرکزی بر اهمیت نقد پایه ای این گرایشات بازدارنده و این سنت های عقب مانده برای بهبود فعالیت عملی حزب بطور جدی تاکید میگذارد.

در بررسی عملکردهای حزب، گزارش کمیته مرکزی عامداً نه وارد جزئیات نشد. اما کنگره تمایل نشان داد که بحث ها را در وجوه مختلف دقیق تر کند و با تفصیل بیشتری به عرصه های گوناگون فعالیت ما بپردازد. مجموعاً بحث های ارزنده و راهگشایی از جانب رفقای حاضر در کنگره در این زمینه مطرح شد.

گزارش سیاسی و گزارش مکمل آن درباره اوضاع جنبش در کردستان و فعالیت های کومه له،

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

بحث نسبتاً جامع و مستقلی بود که در جای خود باید به تفصیل بیشتری به مضمون آن پرداخت. این گزارش با نگاهی اجمالی بسطه اوضاع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کنونی در ایران آغاز شد. مسأله بحران اقتصادی و فسادگویی که در آن متغیر میلیونها انسان زحمتکش شده است، اختناق و بی حقوقی مطلق مردم، ستمگشی و تحقیر زنان، جنگ و ممانعت و عواقب آن، بالا گرفتن دامنه نارضایتی ها در میان مردم از جمهوری اسلامی، تداوم لشکرکشی رژیم به کردستان، اوضاع اقتصادی وخیم جمهوری اسلامی، اختلافات درونی حاکمیت و ناکامیهای سیاسی و دیپلوما تیک حکومت و جریان بان اسلامیسیم، اینها رتوش نکاتی بود که در مقدمه بحث مورد اشاره قرار گرفت. مجموعاً این مشاهدات بر اوضاع بی ثبات جمهوری اسلامی و پتانسیل های موجود برای بالا گرفتن سریع بحران سیاسی و مبارزات اعتراضی در کشور دلالت میکند. گزارش سپس وارد بحث مفصل تری در مورد خصوصیات اصلی اوضاع سیاسی موجود شد، و مشخصاً به این نکات پرداخت:

اول، وضعیت جمهوری اسلامی، که در این بخش به نقش ضد انقلابی رژیم در ایران و منظره و سیراتی تغییر شکل و جا گیری آن پرداخته شد. در همین رابطه به جا سکا و حکم برای رژیم و تائیدات اشکال مختلف اقدامات ختم جنگ بر سر نوشت آن اشاره شد. بحث بان اسلامیسیم به عنوان یک آلترنا تیف و ضد انقلابی امپریالیسم در منطقه جایگاه مهمی در این مبحث داشت، بویژه با توجه به بحران حکومتی امپریالیسم در کشورهای تحت سلطه و بی اعتباری و ناتوانی اشکال سنتی تر حکومت های بورژوازی در این کشورها، نظیر دولت های ناسیونالیست، حکومت های نظامی و غیره، آینده حکومت اسلامی بان اسلامیسیم بطور کلی ریسک زیادی به پذیرش این شکل دولتی بعنوان یک آلترنا تیف و قابل اتکا برای امپریالیسم دارد. ناتوانی بان اسلامیسیم در به گری نشان دادن خود به عنوان یک چنین آلترنا تیفی نقش زیادی در بی ثباتی مزمین جمهوری اسلامی داشته است.

نکته بعد وضعیت اپوزیسیون بورژوازی رژیم بود. اینجا بطور مشخص تری به سلطنت طلبان و مجاهدین و شورای ملی مقاومت پرداخته شد. رقابت این دو جریان در

اپوزیسیون بورژوازی برای محاب کردن امپریالیسم غرب به کار آیی و توانایی شان برای تحویل گرفتن دولت سرمایه داری در ایران بحث شد و اینکه هر کدام چه خاصیت ویژه ای برای سرمایه و امپریالیسم در ایران دارند.

بخش بعدی گزارش یک بررسی از اوضاع جنبش کارگری بود. در این گزارش با اشاره به آمار و مشاهدات مربوط به اعتراضات کارگری در یکسال ونیم گذشته جمع بندی ای از روندها، مطالبات و نقاط ضعف و قدرت جنبش کارگری ارائه شد. تحریک جدیدی در جنبش کارگری به چشم میخورد که اگر چه هنوز به سطح سال ۵۸ نرسیده، اما از سالهای ۶۰ تا ۶۳ به مراتب بیشتر است. این جنبش اساساً تداومی است و عمدتاً پراکنده است، یعنی شکل پایدار مبارزاتی ای در کار نیست و با وجودی که مطالبات کارگری در اعتراضات مختلف در موارد زیادی مشابه است، اما جنبش اعتراضی هماهنگ و همزمان نیست. وزن مطالبات اقتصادی طبعاً در شرایط کنونی در پسین مطالبات کارگری بیشتر است. اعتراضاتی که خطت سیاسی به معنی خاص کلمه داشته باشد کمتر مشاهده میشود. یک نکته جالب توجه، که گواهی شکل گیری تمل جدیدی در سطح رهبری کارگران است، اینست که شکل اعتماد در اعتراضات کارگری برجسته بوده است و همینطور تعداد اعتماداتی که قدری بلند مدت تر بوده اند بیشتر شده. این به این معناست که درجه ای از سازمان یافتگی و کار نقشه مند در اعتراضات کارگری بوجود آمده که تنها میتواند حاصل دخالت فعال تر عنصر پیشرو در میان کارگران باشد. این نکته بسیار مثبتی است.

بهر حال مشاهدات ما از جنبش کارگری حاکی از تحریک روز افزون این جنبش و نقش اساسی آن در مرکز مبارزات توده ای علیه جمهوری اسلامی است. نکته ای که در گزارش بود و لازم است اینجا هم یادآوری بشود مسأله مبارزاتی های وسیع از طریق بسته شدن واحدهای تولیدی است. این جلوه ای از بحران اقتصادی عمیق جمهوری اسلامی است که در اولین سالهای پس از استقرارش یکی از ادعاهای مبنی بر اینکه دارد سر جای خود محکم میشود این بود که تولید را تا حد ۴۰ - ۵۰ درصد ظرفیت تولیدی با لاسرده

است. عواقب این مبارزاتی ها برای طبقه کارگر بسیار هشدار دهنده است، چه از لحاظ اقتصادی، که فشار بسیار شاقی را به کارگران وارد خواهد کرد و چه از لحاظ سیاسی، که بر سر قدرت گیری و بالندگی جنبش کارگری تا ثیرات منفی خواهد گذاشت. کنگره، حزب را به ضرورت حیاتی مبارزه در جهت خنثی کردن این سیاست ها متوجه کرد. این بخش گزارش با رهنمودهای عمومی ای به حزب در رابطه با کار در درون طبقه، و نحوه دخالت در مبارزات جاری کارگری، پایان یافت.

آخرین بخش گزارش، البته اگر از قسمت مربوط به کردستان بگذریم که بعداً ارائه شد، بخشی مربوط به موقعیت "چپ" در ایران بود. ارزیابی ما اینست که جنبش چپ در ایران پس از انقلاب ۵۷، یعنی از سالهای ۶۰ - ۶۱ به بعد، وارد دوره جدیدی از حیات خود شده. آرایش و قطب بندی قدیمی در این جنبش میان جریانات رویزیونیست، سوسیالیسم خرده بورژوازی و مارکسیسم کارگری و انقلابی، بهم ریخته و توازن قوا و موقعیت جدیدی بوجود آمده. سوسیالیسم خرده بورژوازی، پوپولیسم، عملاً راه انحطاط و تجزیه را در پیش گرفت و نفوذ خود را حتی در بین روشنفکران از دست داد. تناقضات این سوسیالیسم با منافع و مصالح جنبش کارگری مشخص شد. به همین ترتیب آن جریانات اصلی ای که محل تغذیه این نوع سوسیالیسم بودند، یعنی مشخصاً قطب بندی های ماژوشیستی و جریاناتی که تحت تاثیر چین و آلبانی بودند، بطور واقعی منقرض شدند و اندک ریسک خود را به جامعه واقعی و طبقه کارگر واقعی از دست دادند. در مقابل، از یک طرف ما شاهد نوعی تجدید آرایش در خط رویزیونیسم مدرن روسی در ایران هستیم که علیرغم ورشکستگی سیاسی حزب تنیده و اکثریت، توانست از آنجا که یک بلوک جهانی است، هویت سیاسی و پراتیک تشکیلاتی خودش را حفظ بکند. این قطب بندی بخشی از طیف پوپولیستی را، بویژه بخش مهمی از طیف فدایی را بخود جذب کرد. امروز ما شاهد نشانه های از حرکت وحدت جویانه این طیف و انسجام خط سیاسی آن هستیم. نمونه زنده این روند، راه کارگراست که دارد آخرین با رقه های پوپولیسم دوران جوانی اش را از دست میدهد تا بطور جدی در

بقیه در صفحه ۲۲

برقرار باد جمهوری دمکراتیک انقلابی!

تقیه از صفحه اول

مقاومت وسیع علیه بیکارسازی‌ها را سازمان دهیم

توان مبارزاتی کل طبقه بنحویه‌سازان ناپذیری تضعیف خواهد شد و در نتیجه ضعف و فلاکت برای دوره بسیار طولانی‌تر در زندگی مبارزه طبقه کارگر ایران رسمیت خواهد یافت. مسأله بیکارسازی‌ها، صرفاً مسأله فعلی مبارزه و زندگی کارگران ایران نیست! مسأله است که وضع طبقه کارگر ایران برای سالهای آتی نیز به میزان زیادی بستگی به این خواهد داشت که کارگران امروز چگونه با این مسأله روبرو میشوند و تا چه حد از پس آن برخواهند آمد.

اهمیت مسأله بیکارسازی‌ها در زندگی و مبارزه طبقه کارگر، تمام جنبش و فعالین آنرا وامیدارد که با تمام قوا در مسأله پاشگوشی به این مسأله بپردازند. "موج بیکارسازی‌ها باید به عقب رانده شود و نیرومندترین مقاومت طبقه کارگر باید سازمان یابد". برای این نکته، بی‌شک همه ما واقفیم. پس چیزی که در اینجا لازم است، اول ارزیابی هر چند خلاصه مسأله بیکارسازی‌ها و تلاشهای دولت اسلامی برای پیشبرد آن است و بعد تا کید گذاشتن بر آن نکاتی است که برای سازمان یافتن مقاومت نیرومند طبقه کارگر و عقب راندن موج حاساسر بیکارسازی‌ها، ضروری و غیرقابل صرف نظر کردن هستند.

۱ - بیکارسازی یک سیاست رژیم اسلامی

بیکارسازی‌های کنونی یک سیاست رژیم اسلامی است و دقیقاً به همین عنوان باید در نظر گرفته شود. می‌گوئیم یک سیاست رژیم اسلامی است چرا که هر کس کلاه خود را قاضی کند بی میبرد که مسأله بیکارسازی‌های کنونی بسادگی عبارت از این است که حکومت اسلامی چگونه منابع ارزی کشور را تخصیص مدهد؟ آیا برای سرپا نگه داشتن منابع واداسه تولید، ویا برای سرپا نگه داشتن جنگ و تأمین نیازهای حاکمی... همینگونه مسأله بیکارسازی‌های فعلی بسادگی عبارت از این است که حکومت اسلامی چگونه بودجه دولتی را توزیع میکند؟ فی‌المثل آیا برای تأمین و حفظ معیشت توده کارگران در آن کارخانه‌ها ویا آن رشته‌هایی از تولید که تحت تأثیر بحران ارزی ویا دلائل دیگر به توقف و تعطیل می‌افتند ویا برای انباشتن شکم خیل آخوندهای فیضیه و دستجات سرکوبگری که

باید با خدمت گرفتن رجزخوانی و رورتنگ آنها توده کارگران را از کارخانه‌ها سرون ریخت؟... بعبارت دیگر، مسأله این است که منابع فعلاً موجود اقتصاد کشور که در اثر بحران چندساله اخیر سقوط یکباره قیمت یافتند ویا در گذشته چگونه در خدمت چه چیزی باید اختصاص یابد. آیا در خدمت سرپا نگه داشتن تولید و حفظ معیشت توده‌های کارگر ویا در خدمت ادامه جنگ و حفظ موجودیت دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی؟

این یک دوراهی است که سقوط بی‌پای‌نفت در شرایط بحران مزمناً اقتصادی عملاً جلو پای حکومت اسلامی گذاشته است. روشن است که این حکومت به موضوع پاسخ اول را داده و میدهد: زندگی و معیشت طبقه کارگر برای ادامه جنگ و حفظ موجودیت رژیم اسلامی باید قربانی شود. اینرا هم اشاره کنیم که انتخاب این راه تماماً فنی نیست، و یا آنطور که امثال سلطنت‌طلبان در مسوق کرده‌اند و تا رهنهت آزادی مایه عریضه نویسی‌ها ایشان فرار داده‌اند، به "اقتصاد نداشتی" حضرات حاکم مربوط نمیشود. مسئله اساسی‌تر عبارت از این است که با قطعی‌ت یافتن سقوط بی‌پای‌نفت، اکنون نه فقط در مورد دولت اسلامی که تا حدود زیادی برای یک رشتۀ زدیگر دول بورژوازی منکی‌س درآمدهای نفتی نیز، مسأله "حفظ ثبات سیاسی" به مسأله درجه اول تبدیل شده است. در این دوره نه برداختن بلاواسطه به اقتصاد، بلکه حفظ ثبات سیاسی خود بخود اولویت مییابد. این دول اکنون قیل از هر چیزی باید به این مسأله پاسخ دهد که چگونه میتواند ضربات سقوط بی‌پای‌نفت بر اقتصاد کشورهایشان را تحمل کند، عوارض درهم ریختگی و فلج اقتصادی را بردوش طبقه کارگر و توده‌های مردم تحمیل نمایند بدون آنکه به خیزش از پائین میدان دهد و قدرت سیاسی را به‌مخاطره بیندازند؟

رژیم اسلامی با اولویت دادن به مسأله حفظ موجودیت خود به قیمت فلج ساختن تولید و در دستور گذاشتن بیکارسازی میلیونی، از همین واقعیت پیروی میکند. علاوه بر اینکه این رژیم می‌کوشد آن ظرفیت‌های مستحتمداً انقلابی را که در اتحاد صریح یک جنبش سیاسی سازمان‌یافته است، ظرفیت‌هایی که از توان هر دولت معمول بورژوازی بسیار فراتر

میرود، اکنون با ردیکور و در ابعاد تازه‌ای بنمایش بگذارد، قابلیت‌های خود را بعنوان یک رژیم بورژوازی شرایط بحران برای سن زمینه‌نیز مجدداً اثبات نماید و امیدوار است تا از این طریق موقعیت خود را در نزد امیراللیست‌ها لااقل بعنوان یک رژیم قابل اتکا، و مطلوب برای از سرگذاشتن دوره حاصر تحکیم کند، و قیامی در اپوزیسیون بورژوازی را عالتاً از میدان بدر کند و دعای خیر قدرتهای امیراللیستی را برای دورنگهداشتن قدرت سیاسی از جنگ توده‌ها و خنده نگه داشتن ناآرامی‌های اجتماعی در این کشور چهل میلیونی که همه برای حضور در "اقتصادی بعد از جنگ" آن به رقابت برخاسته‌اند، بدست آورد. سران حکومت اسلامی این مقاصد را که همرا با سیاستهای اقتصادی شان دنبال میکنند، پنهان نمی‌ازند. از جمله میرحسین موسوی نخست وزیر در ریسک مباحثه با روزنامه نگاران خارجی در ۱۹ خرداد، در جواب خبرنگار "الاهار" که پرسیده است جمهوری اسلامی چگونه میخواهد از پس مشکلات اقتصادی اش برآید، ضمن آنکه در پوشش الفاظ "الفای گرایشات اصلی‌تر در اقتصاد" و "تغییر الگوی مصرف جامعه"، رسمیت دادن به توقف تولید و بیکارسازی‌های گسترده برای وضعیت موجود را تأکید میکند، ابراز میدارد که "بهر حال آینده مهم است... ما بعد ضمن بررسی رابطه جنگ و بیکار سازی‌ها" به این موضوع خواهیم پرداخت که رژیم چگونه و در چه اشکالی سعی در اجرای سیاست‌های اقتصادی خود و اعمال بیکارسازی‌ها دارد. اما فعلاً لازم است که بنا به آنچه گفتیم بیکار ردیگر تا کید کنیم که موج بیکارسازی‌های حاضر، آنکارا یک سیاست رژیم اسلامی است. سیاستی که این رژیم در اثر سقوط بی‌پای‌نفت و برای رسیدن به مقاصد معینی در دستور گذاشته است. این نکته نیز تا گفته پیدا است که اگر موج بیکارسازی‌های کنونی یک سیاست رژیم اسلامی ارزیابی کنیم، عقب راندن این موج، قیل از هر چیزی به این معناست که بتوانیم این سیاست حکومت اسلامی را خنثی کنیم و به شکست بکشانیم.

۲ - بیکارسازی و جنگ

تا پیش از سقوط اخیر بی‌پای‌نفت سیاست‌های اقتصادی رژیم اسلامی عموماً بر این مبنا مشخص بوده است که به‌دهکارانه انداختن نظم تولید نمی‌تواند. سیاست‌های اقتصادی برای رژیم اسلامی از نیازهای سیاسی او تبعیت کرده‌اند و اساساً در خدمت رسیدن به اهداف

سیاسی و کسب ثبات رژیم تعریف شده اند. معترضه اشاره کنیم که این خط مشی اقتصادی، همان چیزی است که "سرما به داری دولتی" لقب گرفته است. و ناراضی از این خط مشی در درون و در کنار حکومت - که عجله بخشهایی از سرما به داران بومی برای راه افتادن مجدد نظم تولید را منعکس میسازد، "سرما به داری خصوصی" لقب یافته است. اما چیزی که به بحث ما مربوط میشود این نکته است که سقوط بهای نفت، مشکل بزرگی را بر سر راه خط مشی اقتصادی جمهوری اسلامی قرار داد. درآمد های نفتی امکان پیشبرد این خط مشی اقتصادی را در اوضاع بحران اقتصادی و رکود تولید فراهم میساخت. کاهش شدید درآمد نفتی به معنای آن بود که هزینه ها و فشار این خط مشی اقتصادی، اکنون مستقیماً بر اقتصاد بحران زده و تولید در حال رکود انتقال یابد. با سقوط بهای نفت، ادامه خط مشی اقتصادی تا کنونی عملاً به معنای شتاب بخشیدن به از هم گسیختگی اقتصادی کشور و به توقف و تعطیلی کسان شدن تولید بزرگ بود. حکومت اسلامی برای پیشبرد خط مشی اقتصادی اش، در شرایط سقوط بهای نفت مستمرا مبارزه با "اقتصاد جنگی" نمود. در ماه های اخیر سران حکومت با تکرار اینکه "اقتصاد کشور امروز بطور کامل در خدمت جنگ است"، تاکید کرده و میگویند که سیاست های اقتصادی تا کنونی خود را به قیمت از هم گسیختگی کامل اقتصاد ادامه خواهند داد و دیگر حتی حفظ وضع تولید در حال رکود را نیز وظیفه سیاست های خود نمیدانند. اعلام "اقتصاد جنگی"، از نظر سیاسی نیز با تلاش ما برای اخیر حکومت برای برقرار کردن "حالت بسیج جنگی" در کشور همراه شده است. بسیج جنگی اخیر، بیش از هر چیز در مسدود بودن و سائل سیاسی و اجتماعی لازم برای پیشبرد سیاست های اقتصادی در اوضاع سقوط بهای نفت و مقابله با عواقب از هم گسیختگی کامل اقتصادی بوده است. حکومت اسلامی با "سیج جنگی" درآمده است تا حالت ارباب و خفقان نظامی را در سطح جامعه تحکیم و تثبیت کند. میلیتاریسم خود را به محیط کار و کارخانه ها یکنه اند تا تا تکیه به آن بتوانند کاهش شدید تولید و بیکار سازی وسیع در صنایع و کارخانه ها را اعمال نماید. بدین ترتیب حکومت اسلامی کوشیده و میگوید تا سیاست بیکار سازی را اساساً از طریق برقراری حالت بسیج جنگی و در دل بسیج جنگی به پیش ببرد. این نکته است

که در مبارزه علیه بیکار سازی ها نمیتوانند مورد توجه قرار بگیرد. ولی چیزی که باید به آن توجه شود، فقط تلاش جمهوری اسلامی برای اعمال بیکار سازی ها از طریق بسیج جنگی نیست. بلکه محدودیت های واقعی است که در این زمینه در مقابل او قرار گرفته است. این محدودیت ها مرفهت محدودیت های عملی و اجرایی رژیم اسلامی برای اعمال بیکار سازی ها از طریق بسیج جنگی نیست - محدودیت هایی که در هر مبارزه عملی میتوانند و با بد مورد استفاده قرار گیرد تا آنکه کارگران بدون آنکه مجبور باشند خود را ناگزیر و بلاواسطه در مقابل جنگ و مبارزه علیه جنگ قرار دهند. مقابله علیه بیکار سازی را به پیش ببرند. علاوه بر این خود "بسیج جنگی" نیز با محدودیت های معین سیاسی روبروست. برای رژیم اسلامی پیشبرد موفقیت آمیز بسیج جنگی، مستلزم داشتن افق سیاسی روشن در جنگ است. بسیج جنگی در داخل کشور وقتی میتواند با موفقیت تضمین گردد که با پیشروی در خود جنگ همراه شود. اما آنچه اکنون مسلم شده است اینست واقعیت است که جنگ ایران و عراق گرفتار بین بست سیاسی و نظامی است. رژیم اسلامی اکنون نه فقط افق روشنتری برای پیشروی در جنگ ندارد، بلکه با رنگ ساختن مطلوبیت سیاست های پان اسلامی اش در تئیزد دول امپریالیستی، برای ادامه دادن و گسترش جنگ نیز، مدام با اخطارها و سرکوفت های اربابان و تهدید زدگان دوستان محدودش در سطح منطقه نیز روبروست. این محدودیت ها، تلاش جمهوری اسلامی برای استقرار حالت بسیج جنگی را هر قدر هم که با نتایج آغازه داشته باشد، دچار نزلت معینی میکند و بویژه به مخالفت های آن بخش از سرما به داران بومی که در کنار حکومت از سیاست های اقتصادی او ناراضی اند و از عواقب وضع موجودیه هراس افتاده اند میدان میدهد و اختلافات و نزاع های درون حکومت را تحریک میکند. در چنین وضعیتی یک مقابله با زمانه نیافته و نیرومند کارگران علیه بیکار سازی ها، از شرایط سیاسی بسیار مساعدی برای خنثی کردن و به شکست کشاندن این سیاست حکومت اسلامی برخوردار است. علاوه بر این، نکته دیگری را هم دربارۀ رابطه مبارزه بیکار سازی ها با جنگ باید تاکید کرد. تلاش رژیم اسلامی برای اعمال بیکار سازی ها تحت نام اقتصاد جنگی و از طریق بسیج جنگی، ممکن است چنین تداومی کند که برای متوقف شدن بیکار سازی ها با یک جنگ خاتمه یابد!

این درک اشتباه در واقع چیزی است که خود رژیم اسلامی هم میگوید و میگوید است که در جنبش کارگری القا شود. چرا که میتواند کارگران را نسبت به مقابله علیه بیکار سازی ها نومید کند و آنها را برای توقف بیکار سازی به عرصه "مبارزه علیه جنگ" حواله بدهد. روشن است که در این عرصه کارگران از امکان و توانایی با لفعول بسیار کمتری برخوردارند و حکومت اسلامی قادر است با قدرت و توانایی بسیار بیشتری در مقابل کارگران بایستد.

همانطور که سعی کردیم ضمن بررسی بیکار سازی های کنونی و رابطه آن با جنگ توضیح دهیم، موضوع در واقعیت "برعکس" است. یعنی آنکه مقابله علیه بیکار سازی ها، بدون اشتغال آنکه جنگ خاتمه یابد، میتواند و حتماً با بدیه پیش برده شود و به موفقیت برسد. سیاست بیکار سازی های رژیم اسلامی - مقابله با گسترده و سازمان یافته - کارگران علیه خود این سیاست، خنثی گردد و به شکست کشانده شود. در واقع این خنثی کردن و به شکست کشاندن سیاست بیکار سازی ها خواهد بود که ضربات مهمی را بر جمهوری اسلامی برای ادامه جنگ وارد میآورد و در سنگنا قرار دادن رژیم، امکان گسترش مبارزه کارگران و مردم زحمتکش و بیایان دادن به خود جنگ را نیز فراهم میآورد. بدین معنی مبارزه علیه بیکار سازی ها در شرایط حاضر، به معنای یک مبارزه واقعی و عملی علیه خود جنگ و رژیم اسلامی نیز هست. این نقش عینیت است که در واقع سیاسی خنثی کننده کارگر و مبارزه علیه بیکار سازی ها تعلق گرفته است. این نقش عینی و ارتباط مبارزه علیه بیکار سازی ها با مبارزه برای قطع جنگ" باید بخوبی درک شود تا کارگران بتوانند به نقطه با موفقیت مبارزه علیه بیکار سازی ها را به پیش ببرند، بلکه با به شکست کشاندن این سیاست رژیم اسلامی بتوانند مکان نیرومند و واقعی خود را در مبارزات و تحولات آتی بدست آورند.

۳ - در مبارزه علیه بیکار سازی ها چه باید کرد؟ پس از بررسی خلاصه سیاست بیکار سازی رژیم اسلامی و چگونگی تلاش حکومت برای اعمال این سیاست، حال به تکیه آن نکات مهمی میپردازیم که منظر ما برای برانگیختن و سازمان دادن یک مقاومت نیرومند کارگری برای به شکست کشاندن سیاست بیکار سازی جمهوری اسلامی باید در نظر گرفته شود و به آنها عمل گردد.

الف - برانگیختن مقاومت برای حفظ اشتغال در سطح تمام صنایع و کارخانه‌ها .

برای به ثمرت کشیدن سیاست بیکار سازی جمهوری اسلامی قبل از هر چیز با بیدار کردن مقاومت گسترده برای حفظ اشتغال در کارخانه‌ها و صنایع، مستقل از اینکه اعمال این سیاست به چه درجه‌ای هم اکنون به آنجا رسیده است، برانگیخته شود و مانده شود. این مقاومت در حال حاضر نیز بطور پراکنده وجود دارد. کاری که باید صورت گیرد، جهت دادن به این مقاومت و تحریک کردن توده‌های هر چه وسیعتر کارگران در این مقاومت است. برای این منظور نخست باید اذهان توده کارگران را نسبت به اینکه بیکار سازی‌ها یک سیاست جمهوری اسلامی است، نسبت به ارتباط واقعی و مبارزاتی بیکار سازی‌ها با جنگ و نسبت به اهمیت خنثی کردن این سیاست در سر نوشت فعلی و آتی مبارزه و زندگی طبقه کارگر روشن کرد. باید مقاومت جمعی برای حفظ اشتغال را به امر تمام توده کارگران تبدیل کرد. تلاش نمود تا این امر به اتحاد مختلف در مراودات و اجتماعات کارگران شکل بگیرد و علناً در برابر کارگران و دولت ابراز گردد. مقاومت برای حفظ اشتغال نه فقط از این طریق، بلکه علاوه بر آن باید از طریق استناد در برابر بیکار سازی تدریجی، که صورت اخراجی جمعی و با فاصله کارگران صورت میگیرد دنبال شود. شکل دادن به حمایت یکپارچه توده کارگران به حمایت از اخراجی‌ها و برگرداندن آنها به کار رسمی‌ترین جنبه مقاومت و عملی برای حفظ اشتغال است. در هر کارخانه، توده کارگران با بدست به نقشه اجرای بیکار سازی، مجهز و آماده شوند و بکوشند این نقشه را در همان قدم اول آن خنثی کنند.

ب - خواست تا مین معیشت، خواست گرهی مبارزه علیه بیکار سازی‌ها.

بیکار سازی در بسیاری کارخانه‌ها و صنایع، غالباً با اتمام مواد اولیه و توقف تولید همراه است. معیار دیگر بیکار سازی بدشال توقف کامل و یا توقف بخشهایی از تولید با تعطیلی کارخانه صورت میگیرد. در چنین حالتی، مقاومت علیه بیکار سازی بدون آنکه مبارزه به طرح مستقیم خواست تا مین معیشت برسد، نمیتواند با موفقیت به پیش برود.

در برابر بیکار سازی بخاطر توقف و تعطیل تولید، باید خواستار تا مین معیشت مبتنی بر حقوق دریاقتی ایام تولید معمول کارخانه‌ها شد. معیشت کارگران و خانواده‌های آنها با بدست پیدا کردن کار آتی تا مین گردد. اهمیت تلاش کارگران در مقابل این بیکار سازیها با بدست جهت بیکاری نشان دادن خواست تا مین معیشت تا پیدا کردن کار آتی بکار افتد و علاوه بر این اجرای این خواست از دولت و کارفرمایان بضمیمه گرفته شود.

یک شرط مهم سازمان بافتن یک مقاومت گسترده علیه بیکار سازی‌ها، آشنائی وسیع توده کارگران با این خواست و تبدیل شدن آن به یک شعار عملی مبارزات علیه بیکار سازی است. در این مبارزات باید حمایت عمومی کارگران از این خواست، به هر شکل ممکن، از قبیل ارسال پیام و نماز بنده و سایر

سخن بدین معنی است که در یک عرصه محدود عملاً برخورداری از بیمه بیکاری را به کرسی می‌نشانیم. از اینرو، طرح این خواست و هر درجه موفقیت دست یافتن به آن، بیکاران وسیع را هم نسبت به مبارزه و مقاومت علیه بیکار سازی‌ها بروشنی ذی‌نفع میکند. هم‌دلی بیشتر و حمایت عملی آنان را نسبت به مبارزه موجود علیه بیکار سازی‌ها بر می‌انگیزد، و از این طریق سکوی محکم‌تر و وسیع‌تری را برای برداشتن قدمهای بعدی در یک مبارزه گسترده و سراسری علیه بیکاری و عملی ساختن شعار بیمه بیکاری فراهم می‌آورد. در صورت تجهیز کردن مقاومت و مبارزه علیه این موج حاضر بیکار سازی‌ها با خواست تا مین معیشت تا برگشت به کار و موفقیت در عملی کردن این خواست، دور نیست که صفوف ما در همبستگی و اتحاد با مدها هزار بیکار رنجور شود و مبارزه‌ای

در مبارزه علیه بیکاری چه باید کرد؟

- مقاومت برای حفظ اشتغال را در برابر تهدید بیکار سازی‌ها دامن بزنیم!
- خواست تا مین معیشت بیکار شدگان تا برگشت به کار را به شعار عملی مبارزه در مقابل تعطیلی کارخانه و بیکار سازی تبدیل کنیم!
- شرکت فعال خانواده‌های کارگری را در این مبارزات سازمان دهیم و حمایت صفوف بیکاران را جلب کنیم!
- اجتماعات و مجمع عمومی کارگران را به ظرف اتحاد و همبستگی برای پیشبرد مبارزات تبدیل کنیم!

مستقیم و غیرمستقیم برای رسمیت دادن به برقراری بیمه بیکاری در جامعه آنگردد. ج - شرکت دادن خانواده‌ها و جلب حمایت بیکاران در مبارزه علیه بیکار سازی‌ها. در مقاومت برای حفظ اشتغال و پیروزی در مبارزه علیه بیکار سازی‌ها، شرکت دادن خانواده‌های کارگری یک امر ممکن و ضروری است. شرکت دادن خانواده‌های کارگری تنها محدود به آشنا کردن آنها به چند وجوه سیاست بیکار سازی دولت نیست. خانواده‌ها و همسران باید در اجتماعات شرکت داده شوند و تلاش شود که آنان گروه‌های جلب حمایت از مبارزه در محلات و کارخانه‌های دیگر را زمان بقید در صفحه ۲۵

حضور کارگران شاغل کارخانه‌ها در اجتماعات کارگران بیکار شده و با مراجعه کارگران بیکار شده به کارگران کارخانه‌های در حال اشتغال، دامن زده شود و سازمان باید بنظر ما خواست تا مین معیشت... علاوه بر این نقش گرهی که در مبارزه علیه بیکار سازی‌ها دارد از یک جنبه دیگر نیز حائز اهمیت است. خواست تا مین معیشت... شکل مشخص و عملی اتحاد شعار بیمه بیکاری در مقابل بیکار سازی‌هاست. ما در این مبارزه خواست تا مین معیشت تا برگشت به کار را به دولت و کارفرمایان تحمیل میکنیم و برای آن به هر وسیله ممکن کوشش و در دسترس مان باشد تخمین اجرائی میگیریم. این خود

بیمه بیکاری حق مسلم کارگران است

اخبار کارگری

تقابل رژیم و کارگران بر سر اخراج و بیکار سازی

توقف کامل و یا کاهش شدید تولید و اخراج و بیکار سازی جمعی کارگران همچنان ادامه دارد. اجرای این سیاست از سوی رژیم، بسته به اشکال و ابعاد اعتراض و مقاومت کارگران و شرایط مشخص هر کارخانه و واحد تولیدی، اشکال متنوعی بخود میگیرد. در کارخانه‌ها و کارگاه‌هایی که رژیم توانسته است با توسل به تهدید و ارباب و تفرقه اندازی کارگران را به تمکین وادارد، در اخراج بخش وسیعی از کارگران و یا اعزام آنها به جبهه‌ها تردید نکرده است؛ هر جا که کارگران اعتراض و نا رضایتی خود را بروز میدهند، رژیم از بیم شدت گرفتن این اعتراضات، سعی میکند تا سیاست ضد کارگری خود را بتدریج و قدم بقدم بیاد کند و در واحدهای تولیدی که کارگران دست به مقاومت و فعال میزنند، رژیم ناگزیر عقب نشسته و موقتا از اجرای سیاست خود در آن واحد تولیدی دست کشیده است. گرچه موارد اخیر معدود بوده اند، اما بروشنی این واقعیت را نشان میدهند که و لا با مقاومت و مبارزه متحد همه کارگران (و نه تنها آنان که در معرض اخراج اند)، حتی در سطح یک کارخانه، میتوان رژیم را به عقب نشینی مقطعی واداشت و ناچار با فرا تر بردن این مبارزات از سطح کارخانه‌های منفرد و شکل دادن به یک مقاومت سراسری میتوان و باید برداشت. این عقب نشینی‌های رژیم افزوده و سیاست بیکار سازی‌ها را با شکست کامل مواجه نمود. در زیر اخباری از اشکال مختلف تقابل رژیم و کارگران بر سر مساله اخراج و بیکار سازی را نقل میکنیم:

قسمت‌های کارخانه کارکنند و در غیر این صورت تسویه حساب کرده و بروند.

« در کارخانه‌های جیت ری، ممتاز و وپارس مثال پرداخت دستمزد کارگران در اردیبهشت ماه به تعویق افتاد.

در کارخانه جیت ری یک شیفت کار تعطیل شده و کارخانه دوشیفت کار میکند که آنهم کامل نیست. با تعطیل شدن یک شیفت کارخانه اخراج حدود ۶۰۰ کارگر را تهدید میکند. مدیریت کارخانه از یکسو کارگران من را تحت فشار قرار داده است که جبارا باز نرفته شوند و از سوی دیگر کارگرانی را که بعد از سال ۶۰ استخدام شده اند تهدید به اخراج کرده است.

مدیریت در جواب به اعتراض کارگران به تحمیل این بی حقوقی صراحتا اعلام میکند که فرمان از "بالا" به او صادر شده است و به سوی دستور داده اند که "کارگران را دسته دسته اخراج کن و اگر هم اعتراض کردند به بقیه" کارگران بگو حقوقشان را با اخراجی‌ها تقسیم کنند."

« در کارخانه افسر تهران چندین هزار کارگر به کار اشتغال دارند. یکی از مسئولین کارخانه اعلام کرده است که: "ما دیگر قادر به ادامه کار نیستیم و کارخانه باید تعطیل شود. کارگرانی که سئو شده اند از بیست سال کمتر است باید بلافاصله باز خرید و کسانی که بالاتر از بیست سال و دارای سابقه طولانی کار هستند با مزانی دریافتی باید بازنشسته گردند."



مقاومت کارگران در مقابل بیکار سازی گسترده در کارخانه زا میاد

هر قسمت کارگران را جمع کرده و برای آنان سخنرانی میکنند و ضمن تلاش برای ایجاد تفرقه در میان کارگران برنامهای بیکار سازیها را طرح میکنند.

مزدوران سرمایه‌آزوبی کارگران فنی را مخاطب قرار داده و میگویند که هیچ خطری آنان را تهدید نمیکند چون کارخانه به

کارخانه، به کارگران گفته اند با ایده ماه به جبهه بروید و با همه در این کار منتظر بمانید. اما در صورتی که رفتن به جبهه را قبول کنید حقوق و دستمزدتان پرداخت خواهد شد. در کفش ملی پس از ماه رمضان ساعت کار کارخانه به کمتر از هفت ساعت محدود شده است.

« قسمت چاپخانه کارخانه ویتا نا بحال تعطیل درآمده است و کارگران این بخش در معرض بیکاری قرار گرفته اند. مدیریت کارخانه از کارگران این بخش خواسته است یا به جبهه حاک بروند و یا بصورت کارگر "موقت" در سایر

« در کارخانه خودروسازان مدیریت با تهدید و ارباب دویست و پنجاه نفر از کارگران را به جبهه جنگ فرستاده است. اکثر کارگران این کارخانه در معرض بیکاری قرار دارند. مدیریت تحت عنوان اینکه کاهش قیمت نفت، ادامه خرید و مسائل مورد نیاز کارخانه را با مشکل روبرو ساخته است، بی دربی با صدور اطلاعیه‌هایی از کارگران خواسته است که خود را باز خرید کنند. در همین کارخانه عده‌ای از کارگران کلاسهای سوادآموزی را بدلیل رد شدن در امتحانات اخراج کرده اند.

« در فروردین ماه شهرداری تهران طی ابلاغیه‌ای به مناطق مختلف شهردستور اخراج کارگران موقت را صادر کرد و حدود سه هزار نفر از پرسنل رسمی نیز اخراج گردیدند.

« سرمایه‌داران و مدیریت کارخانه‌های مینو، کفش ملی، و کانا نادرای نیز با صدور اطلاعیه‌هایی از کارگران خواسته اند که جهت اعزام به جبهه‌ها نا منوبی کنند و یا در غیر این صورت برای اخراج خود را آماده کنند. در کارخانه استارلایت (جوراب آسیا) تحت بهانه نداشتن مواد ضروری برای ادامه کار

صبح روز شانزدهم اردیبهشت سرپرستی

اخبار کارگری

مقاومت کارگران در مقابل ...

وجودشان احتیاج دارد و از سوی دیگر برنامه اخراج دوهزار و چهارصد نفر را طی چهار ماه طرح میکنند. کارگران بعد اعتراض بر خاسته و توضیح میخواهند. دلیلی که بیان شده عبارتست از تفسیر خط تولید و استفاده از دستگاهها و ماشین آلات انوما تیک که به تعداد کمتری کارگرنیاز دارد.

روز هفدهم اردیبهشت وضع کارخانه متنج میشود و کارگران دست به مقاومت زده و بعضی از قسمتهای کارخانه کم کاری و بعضی دیگر کار را تعطیل میکنند. متعاقب این جریان تعداد شانزده نفر از کارگران را اخراج کرده و از آنان خواستند که تسویه حساب کنند.

در برابر تهدیدی که حشبه عملی بخود گرفته بود، کارگران مصمم شدند از حقوق خود دفاع کنند و از آن شانزده کارگر اخراجی خواستند که برای تسویه حساب مراجعه نکنند. مدیریت کارخانه و مزدورانش تصمیم گرفته بودند که برای ممانعت از مقاومت جمعی کارگران، آنان را در دسته های ده نفری و در چند نوبت اخراج کنند. اما این حیلۀ نیر موشرنیافتاد و روز هجدهم اردیبهشت ماه بخش اعظم کارخانه به حال تعطیل درآمده و کارگران حاضر

کارگران کارخانه آیدامین، در برابر توطئه های

مدیریت صندوق تعاونی خود را حفظ کردند.

انجمن اسلامی کارخانه آیدامین در همکاری و مشاورت با مدیریت برای منحل ساختن صندوق تعاون کارگران، اقدام به ایجاد صندوق جدیدی نمینماید اما با خطر عدم استقبال کارگران ناچار به تعطیل صندوق فرمایشی میشود. جریان از این قرار است:

ابتدا انجمن اسلامی تلاش میکنند تا از طریق دادن امتیازاتی، یکی از اعضای هیات مدیره صندوق تعاون کارگران را تطمیع کنند که در این کار موفق نمیشود. آنکس که تصمیم میگیرد که خود را با بدبختی کارگران صندوق جدیدی ایجاد نماید. همزمان با عملی ساختن این توطئه، شایع میکند که گویا صندوق قبلی طبق خواست خود کارگران به انجمن اسلامی تحویل داده شده است.

کارگران به هیات مدیره صندوق خود مراجعه کرده و میگویند چنانچه این شایعه صحیح باشد، همگی از عضویت در صندوق استعفاء میدهیم. اما با توضیح هیات مدیره صندوق،

ایستادگی یکپارچه کارگران ایران ناسیونال در برابر انتظامات کارخانه

روز هجدهم اردیبهشت ماه هنگام خروج کارگران شیفت ۲ و ورود کارگران شیفت ۳ به داخل کارخانه یکی از نگهبانان ما مور تجسس دردد بازرسی بسته و کیف دستی یکی از کارگران برمیآید. کارگر مزبور که برای کلاس سواد موزی به کارخانه آمده بود در جواب میگوید جز دفتر و کتاب درسی چیز دیگری در کیف نیست و به نگهبان اعتراض میکند. مامور تجسس کیف کارگر را پرت کرده و او را سیلی میزند. این عمل خشم کارگران حاضر در محل را برانگیخته و همگی بدنگهبانان حمله کرده و آنان را کتک میزنند. نگهبانان کارگر مزبور را به طبقه دوم کارخانه برده و او را مخفی میکنند اما او با مشت به شیشه پنجره کوفته و در نتیجه زخمی میشود. کارگران در محوطه با رکبتنگ به اعتراض خود ادامه میدهند و خواهان مجازات مامور تجسس میشوند. انتظامات کارخانه به کارگران وعده میدهد که نگهبان خاطی را مجازات خواهد کرد. اما کارگران رضایت نداده و انتظامات از کمیته تقاضای کمک میکند. افراد کمیته از ترس اوج گرفتن خشم کارگران بسیار محتاطانه عمل کرده و تقریباً جرات دخالت در ماجرا را نمیآید.

از سوی دیگر خانواده کارگران که از تاخیر بستگان خود نگران نگران بوده اند، به داخل کارخانه آمده و به حمایت از کارگران برمیخیزند. انتظامات و انجمن اسلامی و کمیته جی هانفرد دیگری راهمانا بجای نگهبان خاطی معرفی میکنند تا خشم کارگران فرو نشیند. اما کارگران با زهم خواهان تحویل دادن نگهبان میشوند و بالاخره موفق میگردند او را که تحت حمایت مزدوران بود تحویل گیرند.

پس از این جریان ما مورین انتظامات که تا آن زمان در پی بیانهای برای اخراج و بیابیکار سازی فشار زیادی به کارگران میآوردند، کمتر جرات کرده اند که در انظار کارگران ظاهر شوند.

نشندند کارکنند. این بار رئیس کارگری به میان کارگران آمده و به آنها گفت که صحبت از اخراج نیست، بلکه شما به کارخانه پارس خود و منتقل خواهید شد. اما هنگامی که عده ای از کارگران رئیس کارگری را وادار میکنند که با آنها به کارخانه پارس خود بروند، دروغگویی و شایعی او بر سر میآید. مدیر عامل کارخانه پارس خود در حضور کارگران اقرار کرد که او را برای پذیرش کارگر جدید یک امتحان ورودی وجود دارد. ثانیا به فرض قبول شدن، دستمزد کارگران تا مدت سه ماه باید از طرف شرکت ایران پارس پرداخت گردد.

در شبت بعد از ظهر همان روز که کارگران توطئه های مدیریت را مورد به مورد حتی کرده بودند، سر و کله مدیر عامل در کارخانه پیدا شد. کارگران او را محاصره کرده و بسیار ناسزا گرفتند.

انجمن اسلامی کارخانه که وضع را خطرناک میبیند با عجله به اطاق مدیریت رفت و توصیه میکند که فعلاً از اجرای طرح اخراج عقب نشینی شود. سپس در جمع کارگران اعلام میکنند که اصلاً صحبتی از اخراج در میان نبوده است!

علیرغم این موج ناراضی و اعتراض کارگران، کارخانه از اماد با بیانه نبود مواد اولیه در معرض تعطیلی قرار دارد.

توطئه های انجمن اسلامی و مدیریت کارخانه بر ملا میشود کارگران میگویند اگر بحث از ایجاد صندوق جدیدی هم در میان باشد باید مجمع عمومی کارگران تصمیم بگیرد اما مدیریت که از قبل میدانست بیشتر رسوا خواهد شد از برگزاری مجمع عمومی بستگان منظور جلوگیری کرد.

پس از آن اداره حراست کارخانه یکی از اعضای هیات مدیره صندوق را برای بازجویی به سازمان صنایع میکشاند اما چون در مقابل استدلال او و خواست کارگران جاره ای جز عقب نشینی نداشتند، او را به کارخانه بازگردانند. مدیریت که مسدود هیچک از حربه هایش علیه کارگران موشرنیافتادند، ناچار به تمکین شده و حتی وعده میدهد که اطاقی را نیز در اختیار صندوق کارگران قرار دهد که البته از اجرای عملی این وعده سر باز میزند. بعد از این جریان، به تعداد اعضای ۱۲ نفری صندوق کارگران، بیست و پنج نفر دیگر اضافه میشود.

اخبار کارگری

گزارشی از مراسم حکومتی در روز اول ماه مه و مقاومت کارگران

رژیم اسلامی در اول ماه مه سال نیز مانند سالهای گذشته تلاش کرد تا با ترتیب دادن مراسم فرمایشی از برگزاری نظاره‌ها و تجمعات مستقل کارگران در روز جهانی خود، جلوگیری بعمل آورد.

رژیم اسلامی که از جمع کردن کارگران در سال گذشته در استادיום آزادی حاصله خوبی نداشت، این بار سعی کرد با تعداد شرکت کنندگان از هر کارخانه بزرگ را محدود به دو بیست تا سیصد نفر نماید، تا با توجه به اعلام سال شصت و پنج به عنوان سال سیج جنگی، هر چه بیشتر تلاش کند که حتی مراسم فرمایشی، مناسبتی یا روز جهانی کارگر نداشته باشد.

با این منظور رژیم اسلامی سرمایه، کارگران انتخابی را نه بعنوان کارگران کارخانه‌های مختلف، بلکه بصورت نیروهای نظامی وابسته به "پایگاه"هایی که خود نامگذاری کرده بود، جمع آوری کرد. رژیم تهران را به شش پایگاه با نامهایی از قبیل

"ابوذر"، "اسلام‌آباد"، "مالک اشتر"..... تقسیم کرده بود بعنوان مثال کارگران انتخاب شده توسط رژیم از کارخانه‌های ایران ناسیونال، خودروسازان، پارس الکتریک، زامیادوگاشی ایران تحت یکی از آن اسامی گنجانده شده بودند. اما با وجودیکه رژیم اسلامی، آخوندها و شیادان خود را برای سخنرانی به هر کارخانه‌ای گسیل داشته بود، بیسم از اینکه حتی آن تعداد معدود و انتخابی در مراسم حضور نیابند سر پای رژیم را فرا گرفته بود. با این دلیل به کارگران وعده داده شده بود که در صورت شرکت در مراسم حکومتی، دو روز تعطیلی یا دریافت دستمزد خواهند داشت و چنانچه در تمرینات برای آنها دگی شرکت در مراسم نیز شرکت کنند یا داش خواهند گرفت، به علاوه برای محکم کاری حتی از بازگشت کارگران انتخاب شده به منازلشان جلوگیری کرده و بیاتان وعده شام دادند. جیره خواران رژیم که از عمق بیزاری و تنفر کارگران نسبت به این مضحکه رژیم آگاه بودند از گرفتن

عکس توسط کارگران نیز مانع گردیدند زیرا بگفته آنان عکسها بروی اسلام را میبرند و "ضدانقلاب" از آنها استفاده میکند. از مجموع ده تا دوازده هزار نفری که قرار بود با این اقدامات در استادיום امجدیه جمع شوند در صبح پنج شبه اول ماه مه حدود دوهزار و پانصد نفر حاضر شدند. سخنران حکومتی نعره میکشید و سخنرانی میکرد و لشکری از جیره خواران بیسکویت و شیرینی پخش میکردند اما کسی با آنها توجهی نداشت. حوالی ساعت یازده و چهل پنج دقیقه که مراسم حکومتی به پایان نزدیک میشد غیر از نیروهای نظامی رژیم و عمده واکره جیره خواران کسی در استادיום باقی نمانده بود. آن تعداد معدود از کارگران که تحت فشار ربه انواع حیل به استادיום کشته شده بودند بهیچانه‌های مختلف آنجا را ترک کرده بودند. از بیست و دو بیست اتوبوس سرویس کارخانه‌ها که متعلقه بودند به منازل کارگران به منازله‌ها شده بود، بیست و دو بیست دستگا‌ه آن مورد استفاده نیافت که تا زه آن تعداد دیگری نیمه خالی و برخی با دو یا سه سر نشین حرکت کردند. رژیم با این ترتیب با سربازی این مراسم فرمایشی، خود را در معرض ریشخند، تنفر و بیزاری کارگران قرار داد.

مراسم جشن و اجتماعات کارگری در روز اول ماه مه

علیرغم همه فشارهای رژیم، کارگران کارخانه‌ها و محلات کارگری متعددی به گرامی داشت روز جهانی خود پرداختند. در زیر گزارشی را که از چگونگی انجام برخی از این اجتماعات کارگری بدست ما رسیده است میخوانید:

■ در کارخانه‌های زامیاد، بهپوش و شرکت رادیا تور ایران، کارگران با جمع آوری پول و خرید گل و شیرینی روز جهانی خود را جشن گرفتند. کارگران بهپوش به مناسبت این روز یک دور مسابقه فوتبال نیز بین تیمهای مختلف کارگران ترتیب داده بودند. این مسابقات بر سر "کاپ اول ماه مه" که کارگران خود تهیه کرده بودند انجام گرفت.

■ در یکی از کارخانه‌های ساختمانی که در آن کارگران از ملیتهای مختلف افغانی، کرد و

فارس به کار اشتغال دارند، کارگران مراسم مستقلی در گرامی داشت روز اول ماه مه ترتیب دادند. کارگران از قبل برای تدارک این روز بول جمع آوری کرده و کارها را بین خود تقسیم کرده بودند. تعدادی تهیه شام را تقبل کردند، عده‌ای ماور تپه ضبط صوت و کارهای برقی شدند و برخی نیز خرید گل و شیرینی را بعهده گرفتند. محوطه آلویکهای که محل زندگی کارگران بود جا روشن و سیر دیوارها شعارهایی در رابطه با اول ماه مه نصب گردید. طبق تصمیم قبلی کارگران کار در روز اول ماه مه زودتر تعطیل شد. کارگران با لباسهای نو و سر و روی اصلاح کرده در محوطه کارگاه گرد هم جمع شدند. مراسم با بخش آهنگیای محلی کردی و پایکوسی جمعی کارگران آغاز شد. بعد از صرف شام، یکی از کارگران درباره اهمیت روز کارگر و سیاستهای

قدرت طبقه کارگر در تشکل اوست

در کردستان انقلابی...



خلاصه اخبار

شب بیست و یکم اردیبهشت ماه واحدهای از رفقای پیشمرگ از گردان کاک فواد محل استقرار نیروهای رژیم در روستای "ساوجی" در ناحیه مریوان را مورد تعرض قرار دادند. با شروع عملیات نیروهای رژیم که در سطح منطقه در حال آماده باش کامل به سر میبردند، اقدام به گسیل نیروی کمکی نمودند که توان نزدیک شدن به حوزه عملیات را نیافتند و در فاصله شش کیلومتری از محله عملیات اقدام به شیراندازی نمودند.

در نتیجه عملیات رفقای ما تلفات و خساراتی بر نیروهای سرکوبگر وارد آمد و رفقای ما پس از اجرای عملیات همگی سالم به پایگاههای خود بازگشتند.

هم چنین طی نبردهای تعرضی دیگری، رفقای پیشمرگ از گردان کاک فواد پس از عبور از میان دهها مرکز و تارگا، نظامی مزدوران جمهوری اسلامی وارد روستای "نژمار" واقع در ده کیلومتری شهر مریوان شده و طی تعرضی که مدت چهل دقیقه بطول انجامید قرارگاه نیروهای رژیم در روستا را مورد حمله قرار دادند. تلفات رژیم کشته و چند نفر زخمی بود. رفقای ما پس از انجام عملیات همگی سالم به نقاط از قبیل تعیین شده بازگشتند. این عملیات شب پنجم خردادماه صورت گرفت. طبق گزارشی از ناحیه سنندج در شب یازدهم خردادماه نیز رفقای ارگردان شوان پایگاه مزدوران مسلح جمهوری اسلامی در روستای "گلچیدر" را مورد تعرض قرار دادند و تلفات و خساراتی بر جمهوری اسلامی وارد ساختند. ساعت قبل از این عملیات تعرضی، رفقا موفق شدند کمین افراد رژیم را در نزدیکی پایگاه درهم شکنند. یک قبضه نارنجک انداز نیز به عنایت پیشمرگان در آمد. رفقای ما آسیبی ندیدند.

اخباری از مقاومت و مبارزه مردم کردستان انقلابی

مبارزه علیه سربازگیری و بسیج اجباری

تلاشهای رژیم برای سربازگیری در کردستان و بسیج اجباری از اوئل امسال افزایش کم سابقه ای یافته است.

رژیم علاوه بر بریکارگیری تمام ارگانها و نهادهای سرکوبگر و نیروهای مزدور و جاسوس، شوراها و اسلامی را نیز در خدمت این سیاست گرفته است. تلاش گسترده برای سربازگیری در ناحیه سردشت، تکاپوی دستجات نکارانمان در شهرهای سنندج و سقز و سایر شهرهای کردستان برای دستگیری مشمولین سربازی و تعطیل مدارس برای اعزام دانشآموزان فرهنگیان به قتلگاہهای جنگ یا شدت ادا شده یافته است. در کنار این اعمال ضد انقلابی و سرکوبگرانه، رژیم از هیچ کوششی برای اخاذی و باج و خراج جنگی حتی جمع آوری پول ناچیز دانشآموزان فروگذار نگرفته است.

مردم در برابر این اقدامات جمهوری اسلامی به مبارزه خود ادامه میدهند. در جوار خود مقاومت و بسیج گسترده علیه سیاست سربازگیری جمهوری اسلامی را و ادار کردار اقداماتش دست بکشد. کارکنان اداره راه و ترابری و چهارم سازمان زندگانی مبارزان را با تسلیم به سیاست ارباب رژیم برای اعزام به جبهه ها خودداری کرده اند. معلمان شهر سنندج و کارگران سازمان آب این شهر فشار رژیم برای اعزام به جبهه را با مقاومت و اعتراض پاسخ گفتند. دانشآموزان و معلمان شهر سنندج اجتماع اجباری را که در رابطه با بسیج جنگی راه افتاده و امام جمعه نیز در آن

شرکت کرده بود، ترک گفتند.

کامیون داران شهر سنندج در برابر فشار جمهوری اسلامی برای رفتن به جبهه های جنگ دست از کار کشیدند. جمهوری اسلامی از کامیون داران خواستند است چنانچه هر کامیون دار مبلغ صد و پنجاه هزار تومان پرداخت کند از خواست اعزام به جبهه صرف نظر خواهد کرد. اما مردم حاضر نشده اند این باج گیری آشکار و وتیحا نه تن دهند.

اخبار رسیده از چندین روستا در ناحیه بانه، سردشت، بوکان و مریوان نیز حاکیست که مردم در مقابل فشار مزدوران رژیم برای سربازگیری و بسیج گیری دست به مقاومت و اعتراض جمعی زده اند. در ناحیه مریوان، علیرغم تشدید سیاست های کنترل و بازرسی فرار سربازان از صفوف نیروهای سرکوبگر در همچنان ادامه دارد.

کمیته ناحیه مریوان کومه له از مردم شهر و روستاهای مریوان خواسته است که وسیع تر از گذشته به سربازان فراری یاری رسانند و در عبور از زیست های کنترل و بازرسی و تامین هزینه و وسائل سفر با آنان مصیبت ها همکاری کنند. کمیته ناحیه مریوان در اطلاعیه اش از مردم درخواست کرده است که آن عده از سربازانی را که خواهان پیوستن به کومه له میباشند راهنمایی کنند. همکاری مردم رحمتکش با سربازان فراری عامل مهمی در خنثی کردن اقدامات ضد انقلابی رژیم بوده است.

مبارزه علیه نیروهای اشغالگر

طبق خبر کمیته ناحیه مریوان اهالی دوازده روستای بخش "شامیان" این ناحیه با صدور قطعنامه ای خواستار برکناری فرمانده محور "بیدکره" - مریوان (بخشی از جاده مریوان - سنندج) شدند. رژیم از تیرس دامنه گرفتن خشم و اعتراض بیشتر مردم ناچار به انتقال آن مزدورید محل دیگری شد.

بنا به خبر دیگری از همین ناحیه اهالی روستای "چاوک" واقع در پنج کیلومتری شهر مریوان در ادامه اعتراضات خود، سرانجام نیروهای سرکوبگر را ناگزیر از تخلیه مقرشان در روستای مذکور کردند.

خروج کامل و بدون قید و شرط قوای اشغالگر جمهوری اسلامی از کردستان خواست طبقه کارگر است



در کردستان انقلابی...

خلاصه اخبار

« به طرح کمین نیروهای دشمن در روستاهای "ول" واقع در بخش کلاترزان سنندج، "زلکه" در بخش سارال سنندج و "کیک" واقع در همین ناحیه توسط رفقای ما درهم شکسته شدند. درهم شکستن این کمین ها بزرگترین در شب اول خرداد ماه، سوم خرداد و چهارم خرداد صورت گرفتند. نبرد روز سوم در روستای "زلکه" دو ساعت ونیم و نبرد روز چهارم خرداد دو ساعت بطول انجامید. در این سه عملیات ضد کمین رفقای ما آسیبی ندیدند.

« رفقای ما طی نبردی دوازده ساعته تنها جم نیروهای دشمن را در اطراف روستای "دری" واقع در ناحیه مریوان را در روز بیست و هشتم اردیبهشت ما به بطور کامل درهم شکستند و ضمن وارد آوردن تلفات به نیروهای مهاجم غنائمی را نیز بدست آوردند.

در عملیات تعرضی متقابل دیگری در روز نهم خرداد در رفقای گردان کاک فواد طی نبردی دوساعته در سی کیلومتری شمال شهر مریوان تلفاتی بزرگی از گروههای ضربت جمهوری اسلامی وارد ساختند. درهمین تاریخ یکی از همکاران جمهوری اسلامی بنام "رحمان کریمی زاده" اهل مریوان در روستای "کانتی دینار" واقع در ده کیلومتری جنوب شهر مریوان توسط رفقای ما دستگیر شد. کمیته ناحیه مریوان در رابطه با دستگیری این شخصی اطلاعیه ای از مردم شهر مریوان و روستاهای حومه خواست که شکایات و مدارک خود را در اختیار مراجع دیصلاح تشکیلاتی قرار دهند.

« در پی حضور رفقای ما در داخل شهر بوکان، رژیم در صدد برآمد تا با گردآوری قوا به رفقای ما ضربه بزند. بدین منظور در غروب روز پانزدهم خرداد ماه، رفقای پیشمرگ در روستای "قاراوا" واقع در ده کیلومتری شهر بوکان مورد یورش

تصرف کامل پایگاه نظامی رژیم در "بازی روا" توسط پیشمرگان کومه له

به طور کامل توسط رفقای ما تصرف شد. در این عملیات مقادیر زیادی سلاح نیک و نیمه سنگین، مهمات و اسلحه دوما در کنار نظامی به غنیمت رفقای ما درآمد. مردم در انتقال شنا تم همکاری گسترده ای داشتند. تاسیسات پایگاه پس از تصرف توسط پیشمرگان منفجر شد. پایگاه "بازی روا" اخیرا توسط جمهوری اسلامی تاسیس شده بود و طی مدت استقرار مزدوران در آن، اهالی بارها علیه حضورشان دست به اعتراض زده بودند.

در جریان تصرف این پایگاه سه تن از رفقای ما به طور سطحی زخمی شدند که پس از مداوا به واحدهای خود بازگشتند.

حضور و فعالیت سیاسی و نظامی

پیشمرگان کومه له در شهر بوکان

رئیس اطلاعات سپاه پاسداران بوکان در داخل شهر کشته شد

در شب چهاردهم خرداد ماه رفقای گردان ۳۱ با ردیگر به داخل شهر نفوذ کردند و منطقه ای واقع در حدفاصل قرارگاه زاندارمری و مقر "بودر" را به کنترل خود در آوردند. رفقای پیش از پیش او را ق تلبیخی در میان مردم به مدت یکساعت با پیشروی تا نزدیکی قرارگاه زاندارمری از چند جهت آنرا زیر ضربات خود قرار دادند و تلفاتی بالغ بر ده نفر کشته و زخمی به جمهوری اسلامی تحمیل کردند. در این عملیات نیز به رفقای ما آسیبی وارد نگردید.

تهاجم نیروهای

رژیم درهم شکست

ساعت شش صبح روز بیست هشتم اردیبهشت ما واحدهایی از نیروهای مهاجم در ارتفاعات روستای "دری" واقع در ناحیه مریوان به کمین رفقای پیشمرگ افتاد. طی نبردی شدید دسته موسوم به "دسته خزانی" از گروهان توحید نیروهای جمهوری اسلامی بطور کامل از

پایگاه نظامی رژیم در روستای "بازی روا" واقع در فاصله چهار کیلومتری جاده اصلی سنندج - دیواندره که خود محصور در میان زنجیره ای از دیگر پایگاه ها و قرارگاه های نظامی مزدوران است در شب چهارم خرداد ما توسط چند واحد از رفقای پیشمرگ نسبت ۱۱ سنندج به تصرف درآمد.

رفقای ما طرح خود را استدا با تصرف بخشی از استحکامات پایگاه به اجرا در آوردند. در این مرحله از عملیات شماری از نیروهای رژیم کشته شده و بقیه که متواری شده بودند در خارج محوطه پایگاه به کمینی که رفقا گذاشته بودند، برخوردند. با درهم شکسته شدن مقاومت نیروهای باقی مانده رژیم پایگاه

غروب روز بیست و هشتم اردیبهشت ماه واحدی از پیشمرگان کومه له گردان ۳۱ بوکان بس از عبور از میان دهها قرارگاه و مقر نظامی نیروهای جمهوری اسلامی و از نشتر بوکان شده و کنترل دو محله این شهر را بدست گرفتند.

رفقای ما پس از استقرار در محلات "پمب بنزین" و "کمر بندی" در اجتماع اهالی در مورد اوضاع سیاسی ایران و کردستان و سیاستهای حزب کمونیست با آنان به گفتگو و بحث پرداختند و در میان مردم او را ق تلبیخی حزب را بخش کردند. هم چنین در مورد لزوم گسترش مبارزه علیه سیاست سربازگیری و بسیج گیری و باج و خراج جنکی به مردم فرا خوان دادند.

پس از یکساعت حضور در شهر، یک خودرو نظامی متعلق به مزدوران با کمین رفقای ما برخورد کرد که هر سه سرنشین آن در اثر تعرض سریع رفقا کشته و یا زخمی شدند. "حسینی" رئیس اطلاعات سپاه پاسداران بوکان و یکی از منفورترین عوامل مزدوران رژیم در میان کشته شدگان است. رفقای ما پس از انجام عملیات نظامی و تلبیخی همگی سالم شهر را ترک گفتند.

زنده باد حق ملل در تعیین سرنوشت خویش!



در کردستان انقلابی...

خلاصه اخبار

سازمان یا قتل نیروهای جمهوری اسلامی قرار گرفتند.

رفقای گردان ۳۱ بوکان طی نبردی که نیم ساعت بطول انجام شد توانستند با مقاومت و تعرض متقابل خود حلقه محاصره را درهم شکنند و سالم از روستا خارج شوند. تلفات رژیم بالغ بر ده کشته و زخمی بوده است.

* روزهای ۲۱ و ۲۴ و ۲۷ خرداد، تعدادی از پایگاهها و قرارگاههای نظامی رژیم در ساحه های سقز، دیواندره و بانه مورد تعرض رفقای پیشمرگ قرار گرفت.

روز ۲۱ خرداد، پایگاه مزدوران رژیم در روستای قادریباد ناحیه دیواندره به مدت نیم ساعت زیر حملات رفقای ما قرار داشت و روز ۲۴ خرداد یک قرارگاه نیروهای رژیم در مدخل شهر سقز و یک پایگاه در روستای کارسره واقع در ۴ کیلومتری شهر سقز بطور همزمان مورد یورش رفقای گردان ۲۶ سقز قرار گرفتند. پایگاه محل استقرار گروهی از ضربت در ناحیه بانه واقع در روستای "هواره خل" نیز در بیست و هفتم خرداد مورد تعرض رفقای گردان بانه قرار گرفت. در مجموع این سه عملیات تلفات و خساراتی به نیروهای رژیم وارد گردید و به رفقای ما آسیبی وارد نیامد.

* بنا به خبری از کمیته ناحیه مریوان در شب دوازدهم اردیبهشت ماه یک واحد از رفقای گردان کاک فواد حین انجام مأموریتی در روستای "حسن آوله" در حومه شهر مریوان، با کمین مزدوران جمهوری اسلامی روبرو میشوند و زیر آتش شدید و ناگهانی آنان قرار میگیرند که در نتیجه رفقا "آذر هوشیار" فرمانده، نظامی واحد و لطیف حسینی دستیار دسته ما زمانده مورد اصابت گلوله جیره خواران رژیم قرار گرفته و جان میبازند.

* بنا به خبر دیگری از ناحیه مریوان شخصی

تهاجم نیروهای رژیم...

سین رفت. با پیشروی رفقا صحنه آغاز شد و نیروهای مهاجم ضمن تحمل تلفات ناچار به عقب نشینی به پایگاه نظامی خود در روستای "دری" شدند. این نبرد دوازده ساعت به طول انجامید و طی آن رفقای ما توانستند ضمن وارد آوردن تلفات به نیروهای رژیم، غنائم نظامی نیز بدست آورند. در این عملیات دوتن از افراد مسلح رژیم به اسارت درآمدند که یکی از آنان

بدلیل جراحت وارده، پس از مداوای اولیه توسط رفقای ما آزاد شد. رفقا عثمان اکبری عضو آزمایشی حزب کمونیست ایران و دستیار دسته ما زمانده "ژاوه رود" و حارالباسی پیشمرگ قهرمان کوسه لیه، طی این نبرد مورد اصابت گلوله، مزدوران جمهوری اسلامی قرار گرفتند و جان باختند.

از اعلامیه حقوق پایهای مردم زحمتکش در کردستان:

- "اعزام اجباری افراد به جبهه های جنگ ممنوع است."
- "هرگونه سرکشی و زنجیر جمهوری اسلامی در کردستان ممنوع است."
- "توانین مذهبی و ارتجاعی جمهوری اسلامی نباید در کردستان به اجراء درآید."
- "تبعید افراد و هرگونه نقل مکان اجباری آنها، اعم از فردی و گروهی، بعنوان یک عمل ضد انسانی و ناقض حقوق اولیه بشری، محکوم و ممنوع است."
- "هرکس در اعتقادات خود و در بیان و تبلیغ آنها آزاد است. هیچ قدرتی نمیتواند آزادی بیان و عقیده و مرام سیاسی را از کارگران و زحمتکشان سلب نماید. تفتیش عقاید و تحمیل عقاید ممنوع است."

بمناسبت ۳۱ خرداد، روز پیشمرگ کومه له، دو پایگاه

نظامی رژیم توسط پیشمرگان کومه له تصرف شد.

طی یک عملیات تعرضی و حواریانه، دو پایگاه نیروهای نظامی رژیم در روستای "دگاگا" واقع در مسیر جاده مریوان - سقز بطور کامل به تصرف رفقای پیشمرگ کومه له درآمد. در این عملیات متجاوزانه بیش از پنجاه نفر از مزدوران مستقر در پایگاهها کشته شدند و زخمی شدند، سی و یک نفر به اسارت درآمدند و یک دستگا هولدور متعلق به جمهوری اسلامی منهدم گردید و به آتش کشیده شد. همچنین غنائم زیادی شامل دهها قمیصه مسلسل، موک انداز، نارنجک انداز، تفنگ تیربار و صدهزار تفنگ مسلسل و سلاح سبک

بندست رفقای ما افتاد. عملیات تصرف دو پایگاه بزرگ نیروهای جمهوری اسلامی، بمناسبت روزی و یکم خرداد روز پیشمرگ کومه له انجام گرفت. در جریان این تعرض وسیع به تن از رفقای ما بنا بر بنای جمشدقا سم نژاد، پیش عضو حزب کمونیست ایران، عبید شکبیا، پیش عضو حزب کمونیست ایران و خلیل میارکی فرمانده دست و عضو حزب کمونیست ایران جان باختند.

پیروز باد جنبش انقلابی خلق کرد!



در کردستان انقلابی...

خلاصه اخبار

بنام "اسماعیل گلزاری" همکار جمهوری اسلامی و اهل مریوان توسط پیشمرگان کومه له دستگیر شده است. کمیته ناحیه مریوان با صدور اطلاعیه ای از مردم خواست که اطلاعات و شکایات خود را به دادگاه ناحیه ای کومه له ارسال دارند تا در اسرع وقت به پرونده او رسیدگی شود.

روز بیست و نهم اردیبهشت ماه یک خودرو نظامی جمهوری اسلامی با مینی که توسط رفقای مادرزدیکی پایگاه نظامی "سیف علیا" کار گذاشته شده بود بر خورد نمود که در اثر انفجار مین، خودرو متلاشی شده و سرنشینان آن کشته و یا زخمی شدند. معاون فرمانده محور "انجیران" یکی از مجروحین است.

روز پنجم خرداد بخشی از جاده اصلی سقز-بوکان به کنترل رفقای مادر آمد. رفقا در میان مسافرین به تبلیغ پرداختند.

طی مراسمی جداگانه در روزهای بیست و هفت اردیبهشت و پانزده خرداد گروههای دیگری از کارگران و زحمتکشان و انقلابیون پس از پایان موفقیت آمیز دوره های سیاسی و نظامی مرکز آموزش پیشمرگان کومه له، رسماً به صفوف پیشمرگان کومه له پیوستند.

روزهای بیست و چهارم اردیبهشت، بیست و ششم اردیبهشت، دوم و هشتم خرداد ماه، جمعا هشت نفر از افراد نیروهای رژیم کدپی نبرد با رفقای ما به اسارت درآمده بودند، از زندان آزاد گردیدند.

در اواسط خرداد ماه شش تن از سربازان صفوف نیروهای جمهوری اسلامی را ترک گفته و خود را به پیشمرگان کومه له در ناحیه مریوان معرفی کردند. این شش تن جمعی گردان های ۱۵۷ و ۱۶۰ از تیپ هواپرد شیراز بودند.

در روزهای بیست و پنجم و یکم اردیبهشت ماه دوم و چهارم خرداد ماه جمعا شش

بقیه در صفحه ۲۱

پیشمرگان کومه له طی دو شب متوالی وارد شهر بانه شدند.

حزب کمونیست به بحث و گفتگو پرداخته است. در ادا مهر رفقای پیشمرگ قرارگاه نظامی نیروهای رژیم اسلامی را در محله "بانه گن" به مدت نیم ساعت مورد تعرض قرار دادند که طی تعرض رفقای ما خساراتی به قرارگاه و افراد مسترد در آن وارد گردید.

در این عملیات ها به رفقای ما آسیبی وارد نیامد و پس از پایان ما موریت به پایگاه های خود بازگشتند.

رژیم بدلیل اهمیت این شهر در جنگ با عراق نیروها و مراکز نظامی بیشتری را نسبت به سایر شهرهای کردستان، در آن متمرکز کرده است. در سرتاسر مسیرهای بانه- سردشت، بانه- سقز و بانه- مریوان رژیم در فواصلی کوتاه دهها پایگاه بزرگ و مناطق استحفاظی ایجاد کرده و در اطراف و داخل شهرها پست و مراکز بازرسی و کنترل دایر کرده است.

تعرض وسیع نیروهای رژیم در یک نبرد ۱۴ ساعته در هم شکسته شد.

نظامی رژیم به میدان آمدند و یورش های مجددی بعمل آمد. رفقای ما ضمن ادامه نبرد توانستند تصرفات را در هم شکسته و تلفاتی بالغ بر حداقل ده کشته و تعداد بیشتری زخمی به جمهوری اسلامی تحویل کنند.

در جریان خنثی کردن این یورش، رفیق "حسن صفائی" مشهور به "حسن هاله دره"، عضو حزب کمونیست ایران و عضو کمیته دستگیر شده، سازماندهی سازمان را بر عهده گرفت و جان باخت.

تتهاجم نیروهای رژیم در ناحیه سقز

سراجم موفق شدند حلقه محاصره را درهم شکستند و میدان نبرد را ترک گویند. در این نبردها بیش از ۳۰ تن از مزدوران کشته شدند و تعداد دیگری نیز زخمی گردیدند.

در جریان این نبرد پنج تن از رفقای ما، به نامی نا در خلیقی، عضو حزب کمونیست ایران و عضو علی البدل کمیته ناحیه بوکان، اسماعیل مولودی، عضو حزب کمونیست ایران و عضو دسته سازماندهی، فیض الله بیگی، رضا ابراهیمی، پیش عضو حزب کمونیست ایران و فرمانده دسته، حسین صفری و جلال علیبار پیشمرگان رزمنده و فدکا را کومه له مورد اصابت کلوله مزدوران قرار گرفتند و جان باختند.

پیشمرگان کومه له از گردان بانه دو شب متوالی در بیست و یکم و بیست و دوم خرداد ما وارد شهر بانه شدند و با کنترل محلاتی از این شهر به تبلیغ در میان مردم و عملیات نظامی علیه مراکز نیروهای رژیم پرداختند. شب بیست و یکم خرداد محلات شهر بانه سی جدید، هنرستان و خیابان کمربندی به مدت دو ساعت تحت کنترل رفقای ما قرار گرفت. رفقا در این محلات به بخش اوراق تبلیغی حزب پرداختند. با اینکه نیروهای رژیم از حضور رفقا اطلاع یافته بودند اما تسوان و جرات عکس العمل نداشتند.

شب بعد پیشمرگان کومه له بار دیگر وارد شهر بانه شده و این بار محلات "بانه گن" و "مدرسه احمدی" را به کنترل خود درآوردند. رفقای ما مورد استقبال گرم و پر شور اهالی این محلات قرار گرفتند و پیشمرگان ضمن بخش اوراق تبلیغی حزب با مردم درباره مواضع

یک واحد از رفقای پیشمرگ در روز نوزدهم خرداد در معرض تهاجم نیروهای کثیری از جمهوری اسلامی قرار گرفتند.

رفقای ما که در روستای "دلومه" در بخش سارال سنجج سربمیریدند، در اولین ساعات با تعداد مورد یورش سازماندهی شده گروههای ضربت سنجج، دیواندره، "باباجوب و گانی" نهمه روزه قرار گرفتند. اولین حملات نیروهای رژیم با تعرض سریع رفقای ما ناکام ماند. نیروهای کمکی از پایگاههای

تعدادی از رفقای ما که در روستای "کانی جیژنی" واقع دره کیلومتری شهر سقز در حال استراحت بودند، عصر روز بیست و هفتم خرداد مورد تهاجم سازماندهی شده نیروهای کثیری از جمهوری اسلامی قرار گرفتند.

در ساعت ۴ بعد از ظهر کلیه ارتفاعات روستا به اشغال نیروهای مهاجم درآمد.

رفقای ما طی نبردی سریع و تعرضی کنترل یکی از ارتفاعات را بدست گرفته و طی یک نبرد سنگین و سنگر گرفتن به تن ضربات سنگینی به نیروهای رژیم وارد آوردند. نیروهای کمکی از شهر سقز و پایگاههای اطراف منطقه درگیری زیر حمایت آتش سلاح سنگین به کمک مزدوران آمدند. رفقای ما طی نبردی ۵ ساعته



گرامی بادیداد جانباختگان راه سوسیالیسم

کمونیستها جانباختگان مبارزانه ای ارتقدی خرافی و مذهبی نمی بینند، زیرا جانباختگان در راه مبارزاتی لایحه سروری طبقه ای است که هر روز و هر ساعت سوجوا ساش - پیرسردان و پهرن ساش و میلیونها زن و مردش در کارخانه، معادن و مزارع و در کل سدویتی که یوزواری آن را خامه نامیده است، می میرند و زنده می شوند.

جانباختگان کمونیست گرامی و مبارز موش با تدسی اند، زیرا در راهی تا به آخر کشیده و با زان پسانده اند که خود گرامی و مقدس است:

راه رهاشی طبقه کارگر و کل بشریت از نلام استنثار و هم سرما به داری و بی افکندن جامعه ای نوین و نایسته انسان آزاد. اگر کمونیستها در زندگی هر روز، خود آموزگار کارگران در امر انقلاب رها شیبخش کمونیستی اند. کمونیستها شی که قهرمانان به در این راه به استقبال مرگ می شناسند گرامی ترین آموزگار باشند. زیرا آنان استعمال، روسی و ناستوانی سوزواری و میحاطی دستگاه قهر و سرکوب را در سراسر اراده استوار کارگران انقلابی به روشنترین وجه به ثبوت می رسانند. گرامی می باد جانباختگان راه سوسیالیسم!

دردن برانقلابیون کمونیستی که در سنگرهای کردستان انقلابی و در سیاه چالهای جمهوری اسلامی جان خود را در راه آزادی و سوسیالیسم فدا کردند.

اسامی رفقا شی که از یازدهم اردیبهشت ماه در جبهه های نبرد با نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی جان باختند:

- ۱- آذر هوشیاریان (فرمانده، نظامی تیم)
- ۲- لطیف حسینی (دستیار دسته سازمانده)
- ۳- عثمان اکبری (پیش عضو ک.ا. و دستیار دسته سازمانده)
- ۴- جبار الیاسی
- ۵- رشوف محمودی (عضو حزب کمونیست ایران و عضو یکی از دسته های سازمانده)
- ۶- جمشید قاسم نژاد (پیش عضو ک.ا.)
- ۷- عبید شکیبا (مانا الله شوان) پیش عضو ک.ا.

- ۸- رشوف محمودی (عضو حزب کمونیست ایران و عضو یکی از دسته های سازمانده)
- ۹- جمشید قاسم نژاد (پیش عضو ک.ا.)
- ۱۰- عبید شکیبا (مانا الله شوان) پیش عضو ک.ا.
- ۱۱- آذر هوشیاریان (فرمانده، نظامی تیم)
- ۱۲- لطیف حسینی (دستیار دسته سازمانده)
- ۱۳- عثمان اکبری (پیش عضو ک.ا. و دستیار دسته سازمانده)
- ۱۴- جبار الیاسی
- ۱۵- رشوف محمودی (عضو حزب کمونیست ایران و عضو یکی از دسته های سازمانده)
- ۱۶- جمشید قاسم نژاد (پیش عضو ک.ا.)
- ۱۷- عبید شکیبا (مانا الله شوان) پیش عضو ک.ا.

- ۱۸- آذر هوشیاریان (فرمانده، نظامی تیم)
- ۱۹- لطیف حسینی (دستیار دسته سازمانده)
- ۲۰- عثمان اکبری (پیش عضو ک.ا. و دستیار دسته سازمانده)
- ۲۱- جبار الیاسی
- ۲۲- رشوف محمودی (عضو حزب کمونیست ایران و عضو یکی از دسته های سازمانده)
- ۲۳- جمشید قاسم نژاد (پیش عضو ک.ا.)
- ۲۴- عبید شکیبا (مانا الله شوان) پیش عضو ک.ا.

۸- خلیل مبارکی (خلیل سور) عضو ک.ا. و فرمانده دسته

۹- حسن صفائی (حسن هاله دره) عضو ک.ا. و عضو کمیته دسته سازمانده سارال ناحیه، سنتدج

۱۰- نادر خلیقی عضو ک.ا. و عضو علی البدل کمیته ناحیه، بوکان

۱۱- اسماعیل مولودی عضو ک.ا. و عضو دسته سازمانده، فیض الله بیگی

۱۲- رضا ابراهیمی پیش عضو ک.ا. و فرمانده، دسته

۱۳- حسین صفری، پیشمرگ فداکار کومه له

۱۴- جلال علیار، پیشمرگ رزمنده، کومه له

۱۵- محمد محمدی

۳۱ خرداد ماه ۶۵ قهرمانان جان باختند.

که در جریان نبردی ۱۴ ساعتی در مقابل با شهاجم نیروهای رژیم در روز نوزدهم خرداد ماه ۶۵ در روستای "دلومه" جان باخت.

پیشمرگان فداکار و آگاه کومه له که روز بیست و هفتم خرداد ماه ۶۵ در جریان درهم شکستن حلقه محاصره تعداد زیادی از نیروهای جمهوری اسلامی در روستای "کاسی جیزنی" ناحیه، سقز جان باختند.

از بنیان گذاران "رزمندگان کمونیست" و از جانبداران پیگیر مارکسیسم انقلابی در سازمان رزمندگان که روز سوم آذر ماه سال ۶۵ توسط جلادان جمهوری اسلامی تیرباران شد.

کارگر کارخانه "پالما" و از هواداران حزب کمونیست ایران که روز اول خرداد ماه ۶۳ توسط مزدوران کارفرما وطنی توطئه ای بشهادت رسید.

توضیح و پیوست:

در کمونیست شماره قبل در چاپ اسامی و موقعیت تشکیلاتی رفقای جانباخته اشتباهاتی رخ داده که با پیوستن از خوانندگان بدستوسبیله صحیح میکنیم:

- | | |
|---|---|
| غلط | صحیح |
| ۱- کریم قادری (عضو آزما بیتی حزب کمونیست ایران و فرمانده پیل) | ۱- کریم قادری (عضو حزب کمونیست ایران و فرمانده پیل) |
| ۲۰- عتیق مشیری ... | ۲۰- عتیق مشیری ... |

بقیه در صفحه ۲۰



گرامی باد یاد
جانباختگان راه سوسیالیسم

گرامی باد یاد انقلابی کمونیست،

رفیق محمد محمدی

زندگی سیاسی رفیق محمد، در این دوره جدا از تحولات و فراز و نشیب های سازمان رزمندگان نبود. یکی از رفقای او، این دوره را در نامه ای به کوتاهی توصیف کرده است: "تحرك و نشاط او را هیچگاه از یاد نمی برم. خیلی منظم و جدی بود و در عین حال خون گرم و زودجوش. از اجاد



ارتباط با زحمتکشان کردستان کوتاهی نمیگردد. میخواست با علاقه فراوان مسائل جنبش انقلابی کردستان را پیگیری کند. شوق عجیبی برای شرکت در مبارزه مسلحانه و آموختن فنون جنگی نشان میداد. او مسئولیت آموزش شورویک و سیاسی پیشمرگان رزمندگان را عهده دار بود. در عین شرکت منظم و هدایت جلسات سیاسی و آموزشی، روابطی صمیمانه با رفقای پیش داشت و در حل مشکلات مختلف آنان را یاری میداد. پس از مدت کوتاهی به عضویت کمیته ناحیه کردستان سازمان رزمندگان انتخاب شد و وظایف بیشتری را تقبل کرد.

اما خطتی که در او برجسته تر بود، دفاع از مواضع طبقه کارگر در مقابل گرایشات انحرافی بود. او که با نام مصطفی در کردستان فعالیت داشت هیچگاه تشکیلات را به عنوان وسیله ای در خود نمی نگریست و با دقت و کنجکاوی مواضع و اهداف را در نظر داشت. با اینکه در تابستان سال ۵۹ هنوز به طور کامل به ما رکیسم انقلابی

محمد محمدی در سال ۱۳۳۵ در یک خانواده زحمتکش، در آذربایجان چشم به جهان گشود. هنوز کودکی خردسال بود که با طعم آوارگی و سختی آشنا شد، چرا که خانواده اش در جستجوی امرار معاش، ناگزیر شده همراه هزاران خانوادۀ زحمتکش دیگر، در زور آباد کرج مستقر شود. پدر محمد، کارگر سنگتراش بود، و محمد از کودکی با کار و رنج و آرزوهای مردم زحمتکش و شریف با آرمدها، هیچگاه آنچه را بعنوان یک فرزند طبقه کارگر، از زندگی و روحیات زحمتکشان آموخته بود از یاد نبرد. عشق به طبقه کارگر، گوئی با خون او عجین بود و مبارزه سیاسی برای او، همواره مساله ای زنده بود که می باید با سخوی نیازها و اهداف طبقه کارگر باشد. تا بدنه همین است محمد از تیربینی فوق العاده ای در تشخیص محتوای طبقاتی و معنای عملی مبارزات نظری و شورویک برخوردار بود. بدین ترتیب محمد، در طول زندگی سیاسی کوتاه ولی پربارش، همواره در جستجوی ایده ها و نظریات تازه بود، نظریاتی که بتواند در خدمت آرمان او، در خدمت رهایی طبقه کارگر قرار گیرد.

رفیق محمد، در اواخر سال ۵۸، راهی کردستان شد تا از این سنگر انقلابی به مبارزه ادامه دهد، و در تیرماه سال ۵۹، پس از اینکه گروه "آرمان" به سازمان رزمندگان پیوست در شاخه کردستان سازمان رزمندگان، در شهر بوکان به فعالیت خود ادامه داد. صداقت، صمیمیت، بی باکی، و انقلابیگری رفیق محمد، برای تمام کسانی که در این دوره فعالیت با او آشنا شده اند فراموش شدنی نیست. یک خطت برجسته رفیق محمد، مسری بودن او از هر گونه ترند تیربینی و سکتاریسم سازمانی بود، و به همین دلیل، بسیاری از فعالین سازمانها و جریانات دیگر در کردستان، رفیق محمد را بعنوان رفیق انقلابی خوبش می شناسند.

در آستانه چهارمین سالگشت تشکیل حزب کمونیست، بجاست یاد آن رفقای را گرامی بداریم که برای ایجاد حزب کمونیست، در سخت ترین شرایط مبارزه کردند، و پیش از آنکه بتوانند تشکیل حزب خویش را شاهد باشند، در شکنجه گاه های جمهوری اسلامی جان باختند. رفقای که هر یک سهم بسیاری در رشد و گسترش سیاسی و تشکیلاتی جریانات مارکسیسم انقلابی داشتند و راه ایجاد حزب را هموار نمودند. رفقای گرانقدری که در آخرین دم زندگی، با لبخندی برب و قربان "زنده باد سوسیالیسم" جان باختند و درس دیگری از استواری در راه آرمان طبقه کارگر را برای ما بیادگار نهادند. رفقای جان باخته "رزمندگان کمونیست" به این زمره تعلق دارند. رفقای همچون مجتبی احمدزاده هروی، فهیمه تقدسی، عباس پاک ایمان، حسین عجم، علی خیرخواه، خلیل بلوریان، احمد حسینی، و محمد محمدی.

رفیق محمد محمدی از زمان ورود خویش به دانشگاه صنعتی تهران در سال ۵۴، همچون بسیاری از دانشجویان پیشرو آن دوره، وارد فعالیت سیاسی شد. او با گرایش به مارکسیسم، فعالانه در مبارزات دانشجویی شرکت داشت. رفیق محمد، در جریان تحولات فکری ای که در میان روشنفکران و دانشجویان مبارز آن دوره بوقوع می پیوست، از جمله آن دسته بود که به انحرافات خرده بورژوازی مشی چریکی آگاهی داشت. رفیق محمد، در مبارزات دانشجویی ای که پیش از قیام، از سال ۶۰ آغاز گشت بسیار فعال بود و از سازمان دهندگان فعالیت ها و حرکات دانشجویی آن دوره بشمار می آید. در دوران قیام، رفیق از نخستین کسانی بود که به گروه "اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر" که جنبش ترین گروه حاصل از تشاب های مجاهدین مارکسیست - لنینیست بود پیوست.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!



گرامی باد یاد جانباختگان راه سوسیالیسم

بود، و رفیق محمد از آن رفقای معدودی بود که در نقد سبک کارپوپولیستی پیشقدم بود. به یمن فعالیت شبانه روزی محمود رفقای او فراکسیون مارکسیست های انقلابی در رزمندگان گسترش یافت و پیش از پیوستن به اتحاد مبارزان کمونیست، دوشماره نشریه "رزمندگان کمونیست" را منتشر نمود. فراکسیون مارکسیست های انقلابی رزمندگان، همراه اتحاد مبارزان کمونیست به حزب کمونیست ایران پیوست، اما رفیق محمد پیش از آن جان باخته بود.

رفیق محمد محمدی، به همراه رفیق مجتبی احمدزاده در روز چهارم شهریورماه سال ۶۰، در اوج یورش فدائیان جمهوری اسلامی، تصادفا در یکی از خیابان های تهران توسط مزدوران رژیم دستگیر شدند. رژیم موفق به شناسایی این دو رزمنده کمونیست شد و برای درهم شکستن اراده و اعتقاد آنها، هر آنچه از فنون تطبیح و شکنجه میدانست بکار برد، اما محمود مجتبی، جز لیکندی تحقیرآمیز نثار مزدوران اسلامی سرمایه نگردید.

رفیق مجتبی در آبان ماه، و رفیق محمد در روز سوم آذرماه سال ۶۰، به چوچه اعدام سپرده شدند بی آنکه حتی کوچکترین اطلاعاتی از اسرار زمانی را بر لب آورده باشند. زحمتکشانی که رفیق محمد را از نزدیک می شناختند، از آذربایجان، تهران و کرج برگردن خانواده اش جمع شدند، و زحمتکشانی بیشتری که خبر جان باختن او را بعدها شنیدند، از محلات جنوب تهران تا روستاهای کردستان، با داین مبارز طبقه کارگر را، با خاطرات شیرین سیمای صمیمی، خندان و پرکارش عزیز داشتند.

یاد رفیق محمود محمدی، آرمان آنها، خستگی ناپذیری شان، وطنین فریاد زنده باد سوسیالیسم آنها دردم تیرباران، الهام بخش هزاران رزمنده کمونیست و کارگر انقلابی است.

با دعوت رفیق محمد محمدی گرامی،
و راه پراختارش بردوام باد.

مدافع نظرات مارکسیسم انقلابی
باقی ماند، "رزمندگان کمونیست"
بود که مصطفی از اولین عناصر
بنیان گذار آن بود.

پیوستن رفیق محمد به جریان مارکسیسم انقلابی، فصل تازه ای در زندگی او گشود. با بروز بحران در سازمان رزمندگان، محمد از او آخرا سال ۵۹ به مارکسیسم انقلابی گرایش یافت. در نخستین روزهای بهار ۶۰، محمد به همراه معدودی از رفقای خویش، وجود فراکسیون مارکسیست های انقلابی را در سازمان رزمندگان اعلام داشت و این فراکسیون رسماً با اتحاد مبارزان کمونیست تمسکات تشکیلاتی برقرار کرد. فعالیت فراکسیون، در میان جو پائسیسم و سردرگمی ای که ناشی از بحران پوپولیسم و بحران سازمان رزمندگان بود، مستلزم پشتتازی نظری و سیاسی، و روشنی و اصلیت اهداف و شیوه ها بود. رفیق محمد محمدی در این دوره، بیشک در صف پیشروان مارکسیسم انقلابی قرار گرفت. قدرت نظری او در تشخیص مسائل، روشنگری تاکنه مطلب، همراه با نفاست سیاسی، مواضع و بیان ساده و بیژای او از آنچه در محبوحه، بحران پوپولیسم، "مسائل غامض" بنظر میرسید، سرعت رفیق محمد را به یک رهبر سیاسی تبدیل نمود. از این گذشته، توان او در امر زمانبندی، و اهمیت که او به امر شکل میداد، با پیگیری و دقتی که او حتی در جزئی ترین مسائل داشت، بار و وظایف تشکیلاتی را عمدتاً بردوش او مینهاد. اما نقش او بعنوان "سازمانده"، بهیچوجه محدود به معنای سنتی کلمه در عرف پوپولیسم نبود. در این دوره، انتقاد از سبک کارپوپولیستی، و تلاش برای دستیابی به شیوه فعالیت کمونیستی از مباحث جریان مارکسیسم انقلابی

نیپوسته بود، اما از معدود رفقای بود که بوی ارتداد را میشتید و در باره مواضعی که بعداً آشکارا در مقالات نشریه رزمندگان سازش با سوز و زواری حاکم را زیر لوای "وحدت عملی در مبارزه علیه امپریالیسم" توجیه میکرد، با سایر رفقا به بحث و جدل میپرداخت.

"مصطفی" از جمله آن رفقای بود که در دوران سخت و بحرانی خود را نیاختند. بودند رفیقان نیمه راهی که تحت پوشش اینکه "رهبری را قبول نداریم، خط سازمان را ناثید میکنیم..." از هر نوع فعالیت انقلابی سرباز میزدند. برای او بحران سازمان رزمندگان نتیجه منطقی بن بست پوپولیسم در آن سازمان بود و او در این دوره برای بسط نظرات مارکسیسم انقلابی و اشاعت آن در میان دیگر رفقا فعالیت کوشش مینمود و الهام بخش و نقطه امید دیگران بود. این وقایع در زمانی اتفاق میانفاد که بجز بوکان همدشهرهای کردستان و اکثر راههای اصلی ارتباطی با خارج کردستان بدانحال نیروهای جمهوری اسلامی درآمده بودند، مصطفی در پیگیری مسائل گریبانگیز تشکیلات و یافتن راه خروج از بن بست بسود مارکسیسم انقلابی، بارها بین تهران و بوکان و روستای "طاه"، در ناحیه سنج که سازمان رزمندگان در آنجا مقری داشت، در رفت و آمد بود.

با فروپاشی سازمان رزمندگان در سال ۶۰، تنها محفل باقی مانده که

بقیه از صفحه ۱۸

اسامی رفقای زیر که تا قبل از اردیبهشت ماه جان باخته اند، در شماره قبلی "کمونیست" از قلم افتاده بود:

بیشمرگ رزمنده کومه لک در تاریخ ۲۱ بهمن ۶۴ در جریان خمپاره باران روستای "سربینجان" در ناحیه باهنه توسط نیروهای رژیم جمهوری اسلامی جان باخت.

بیشمرگ فدائیکار کومه لک که روز دهم بهمن در جریان یک حادثه ناگوار جان باخت.

* اشرف رحیمی ملکشان
عموح. ک. ا. مسئول
سیاسی گردان.

* محمد کلساخی

* محمد حیدری (حمه)
جوان (عموح. ک. ا.)
بیشمرگ فدائیکار و حوسر کومه لک که در تاریخ ۲۲/۱۱/۶۴ در جریان یورش رژیم به روستای "سن اوله" در ناحیه مریوان جان باخت.



گرامی باد یاد جانباختگان راه سوسیالیسم

گرامی باد یاد کارگر آگاه رفیق ها جر فیضی

فرستادند وها جر برای تامین زندگی خود و خانواده اش در جستجوی کار راهی تهران شد. او در کارخانه های بسیاری بطور پراکنده کار کرده بود و اوائل سال شصت و دودر کارخانه "پالما" استخدام شد. رفیق ها جر در مدت کوتاهی که در کارخانه پالما کار میکرد از محبوبیت زیادی در میان کارگران برخوردار بود بطوریکه کارگران او را بعنوان نماینده خود انتخاب کردند و این موجب خشم و نفرت کارفرما و عوامل حکومت شده بود.

رفیق ها جر در همین دوره از طریق صدای حزب کمونیست ایران با حزب آشنا شد و مکاتبات خود را با رادیو آغاز کرد. آشنائی بیشتر با حزب و گسترش فعالیتش در راه بطنه با دیگر کارگران پیشرو او را در پیشبرد مبارزه اش فعال تر و کارآتر کرده بود. اما عمر کوتاهی مجال نداد تا بتواند بیش از این در کنار رفقای کارگرش در راه برچیدن بساط توحش و استثمای سرمایه داری مبارزه کند.

رفیق ها جر فیضی روز اول خرداد ماه سال شصت و سه بدست عوامل کارفرما کشته شد و کارخانه پالما را در آندوه از دست رفتن رفیق هم‌رزمش فروربرد.

بادش گرامی و خاطره اش زنده باد ●

و مراسم باشکوهی در گرامی میداشت او بر پا میکنند. نمایندگان دولت در بازدید از کارخانه او نمود میکنند که ها جر خودش را کشته است، اما کارگران بهیچوجه باور نمیکنند. ها جر قربانی توطئه جناح پنهان اسلام است گردیده بود.

رفیق ها جر در سال ۱۳۲۱ در یکی از روستاهای اطراف لنگرود در خانه نواده ای زحمتکش متولد شد و تحصیلاتش را در همین شهر دنبال کرد. در جریان مبارزات توده ای سال ۵۷ فعالانه شرکت داشت. او با مارکسیسم در همین مقطع بیشتر آشنائی حاصل کرد. رفیق ها جر خود را کمونیست میدانست و نقش و وظیفه سرمایه داران را در بقاء و حفظ ستم و استثمار می شناخت. مزدوران حکومت اسلامی در سال شصت و یک همسرش را که جوان زحمتکشی از زادگاهش در نزدیکی لنگرود بود، دستگیر نموده و به سرساز

روز سه شنبه اول خرداد ماه سال شصت و سه، حوالی صبح مدیر کارخانه "پالما" به کارگران کارخانه اطلاع میدهد که ها جر فیضی، یکی از کارگران کارخانه، بنا پدید شده است. دنبالش بگردید. کارگران نگران از اینکه برای رفیقشان چه اتفاقی افتاده است همه جا را دنبال او میکردند و سرانجام جسد او را در استخر کارخانه پیدا میکنند.

مواجه شدن با چنین صحنه دلخراشی در ذهن کارگران، سوالات بهشماری را برمی انگیزد، آخر ها جر کسی نبود که خود چنین کند. از همان ابتدا بین کارگران محبت هائی رد و بدل شد که حتما کارفرما در کشتن ها جر دست دارد. آنها بلایا مله رفیقشان را به بیماران شماره ۴ میبرند، اما دیگر دیر شده بود. رفیق ها جر جان باخته بود. کارگران کارخانه جسد رفیقشان را به لنگرود شهر زادگاه او میبرند

موفق شدند مزدوران را و او را به تخیله ویر چیدن با یگا هپای خود از این روستا ها نمایند.

* پس از تلاشهای جناح پنهان رژیم جمهوری اسلامی برای کوچاندن اجباری مردم از روستاهای منطقه سرشیوسقز و مبارزات گسترده مردم در مقابل آن، که از پاشیز سال گذشته تا کنون در اشکال گوناگون ادامه دارد، اکنون روستاهای بخش آلان واقع در ناحیه سردشت آماج این سیاست ضد انقلابی قرار گرفته اند. رژیم به اهالی چندین روستا در این ناحیه خطا ز کرده است که در صورت مقاومت روستاها بشان با توپ و خمپاره ها خاک بکسان خواهد شد. مردم در برابر این تهدیدات، در شیربانه و در مقابل یکی از یگا هپای نظامی رژیم در ناحیه سردشت گردآ مدد دست بداد اعتراض زدند.

قرار داده و زحمتکشان را تحت نظر قرار داد. ایستادگی زحمتکشان و دفاع از حقوق مسلم خود، تهدیدات و اقدامات ضد انقلابی جمهوری اسلامی را تا کام گذاشت.

* در ادامه اعترافات پرسنل پایگاه نظامی جمهوری اسلامی در روستای دره هرد ناحیه سندج علیه اقدامات سرکوبگرانه و ضد انقلابی فرمانده این پایگاه، سرانجام چندی قبل سرپازان این پایگاه طی زد و خوردی فرمانده مزدور را بهلاکت رساندند.

کوشش فرمانده پایگاه در جهت ایجاد فتنه و تشویقات به مردم منطقه یکی از سواران اعتراضی سرپازان مستقر در آن پایگاه بود.

* مردم روستاهای "عمرآباد" در ناحیه میروان و "عزیزآباد" در ناحیه دیواندره در مبارزه علیه حضور نیروهای نظامی جمهوری اسلامی در داخل روستاها بشان، سرانجام



در کردستان انقلابی...

بقیه از صفحه ۱۷

خلاصه اخبار

تن از افراد مسلح حزب دمکرات موقوف حزب دمکرات را ترک کرده و خود را به مرکز آموزش پیشمرگان کومه له معرفی کردند.

* چندی پیش زحمتکشان روستای "نالیشل" در بخش "اوباتو" ناحیه دیواندره زمین های مالکین این روستا را طی یک اقدام جمعی و متحد مصادره کردند.

جمهوری اسلامی طی روزهای دوازدهم و سیزدهم خرداد ماه دوبار روستا را مورد حمله

مرگ بر سرمایه، مرگ بر امپریالیسم!

پیرامون مباحث کنگره دوم حزب

مرکز این طیف جای خود را پیدا کند. آینده اینها درگرو اینست که نتوانند ضمن حفظ اصول اعتقاد و روبریونستی خود، ضمن تعلق بین المللی خود با اردوگاه رویزیونیسیم مدرن، به نحوی خاطره عملکرد حزب توده و اکثریت را از ذهن توده‌های وسیع مردم پاک کنند و به نوعی رهبری جدید در مقابل حزب توده و اکثریت در این طیف شکل بدهند. بهر حال اینجایک جریان باندهی و صاحب سنت هستند و از پشتیبانی تمام اردوگاه رویزیونیسیم مدرن در سطح بین المللی برخوردارند. یک جریان و طیف دیگر که در حال رشد و گسترش است، نوعی سوسیالیسم سوزوایی و لیبرال است که البته هنوز پایه‌های عقیدتی و نظری خود را چندان محکم نکرده است. به نوعی تجربه چپ نودارو پای غربی، با بیست سال تاخیر، دارد در درون چپ ایران اتفاق می‌افتد. درست در شرایطی که همان چپ نو اروپا، که در زمان شکل گیری خود بسیار میل تروجدی نژاد همتهای ایرانی امروز خود بود، دارد بصورت رجعت به سوسیال دموکراسی، اوروکمونیسیم، ویا حتی در موارد زیادی به آنتی کمونیسیم، پیروسه انقراض خود را طی میکند، ایده‌های این جریان عمدتاً بخاطر تبعیض شدن بخش مهمی از روشنفکران چپ ایران به اروپا، تازه دارد وارد تفکر چپ ایران میشود. تفاوت اینجاست که این چپ نو در ایران فاقد آن پایه اجتماعی و ضروریات تاریخی است که در اروپای دوده قبل وجود داشت و لذا بعید است این جریان حتی در تاریخ سوسیالیسم روشنفکری در ایران اثر جدی‌ای از خود باقی بگذارد، بخصوص که بنظر میرسد انحطاط فکری این جریان تا از هم اکنون آغاز شده و راه بیست و چند ساله چپ نو در اروپا، در مورد ایران در ظرف دو سه سال بپیموده شده است. گزارش سیاسی در بخش آخر خود اشاراتی به رئیس و وظایف تاکتیکی حزب داشت، که اساساً تاکیدی مجدد بر تاکتیک‌های تاکتونی ما و اصل دخالت‌گری فعال در مبارزات جاری کارگری و در سر نوشت قدرت سیاسی در شرایط اعتدالی جنبش توده‌ای و عمق یابی بحران سیاسی رژیم بود. اهمیت بر خورد فعال تریه‌پان اسلامیسیم و جریان‌های اسلامی و پان اسلامیتی در ایران و در منطقه اینجاست که مورد تاکید قرار گرفت.

گزارش سیاسی تکمیلی درباره کردستان و کومله، مجموعه‌ای از یک تحلیل سیاسی و ارزیابی کار تشکیلاتی در خطوط کلی نبود. ابتدا تمویز زنده و ملموسی از زندگی زحمتکشان در کردستان زیر سرنیزه‌های جمهوری اسلامی داده شد. از فتری که در چند ساله اخیر در آن کردستان را گرفته، از استثمار بی حد و حسابی که در جریان است و از ادا مقامات توده زحمتکشان در برابر این اوضاع صحبت شد. به نقش کومله در سازبج معا کردستان اشاره شد و پیوندی که پارتیک کومله با زندگی و مبارزه واقعی توده‌های وسیع کردستان یافته است. ظهور این عنصر پیشرو و کمونیست، که در عین حال توانسته در متن مبارزه اجتماعی جای خودش را باز کند، به یک جریانی اجتماعی تبدیل بشود، یک عامل جدید در تاریخ مبارزات حقوق طلبانه مردم کردستان است. در گزارش به نفوذ و جایگاه سیاسی کومله در کردستان و به عدم تناسب این با نحس تشکیلاتی این نفوذ بصورت وحدت‌یابی و سازمان‌یابی کارگر و زحمتکش کردستان اشاره شد که قبلاً هم در این باره توضیح دادم. به تقابل منافع، آینده‌ها و تمایلات بورژوازی و پرولتری در کردستان امروز اشاره شد و تاکید شد که آند این جنبش در گروهی محند آمدن فعال و جدی عنصر پرولتری، چقدر عرصه سیاسی و چقدر مبارزه متحد تشکیلاتی است. مناسبات کومله و حزب دموکرات، مسائل تشکیلاتی حزب در کردستان، ارزیابی از عملکرد تشکیلات کردستان در دو سال اخیر، که دوره بسیار حساس و خطیری بوده، مورد بازماندهی در عرصه‌های مختلف و مسائل متعدد دیگری در این گزارش بحث شد. یکی از مهم‌ترین بخش‌های این گزارش تحلیل موقعیت کنونی جنبش در کردستان واقع ما برای پیروزی این جنبش بود. باز بحث مفصل‌تر در این مورد را در صورت لزوم به قسمت بعد صحبت‌مان واگذار می‌کنم. با دآوری می‌کنم که این نکات و مسائل به‌فصله کونا هی ما نتجسل و دند بسیار بیشتر در کنگره پنجم کومله بحث شد و حمسندی می‌آیات این کنگره در جزوه‌ای در اردیبهشت ماه منتشر شده است.

س: درباره قسمت‌های مختلف این گزارشها سوالات بیشتری داریم که بعداً مطرح می‌کنیم.

استحای برای اینکه در سطح کلی درباره همه نکات دستور جلسات کنگره صحبت شده باشد لازم است نکاتی را درباره دو موضوع باقی مانده، یعنی بحث اساسنامه حزب و موضوع انتخابات توضیح بدهیم. در مورد اساسنامه سوال ما این است که آیا اصلاحاتی بر آن تصویب شد یا خیر.

ج: اصلاحاتی تصویب نشد. در مبحث اساسنامه پیشنهادات مربوط به اصلاح برخی بندهای اساسنامه مطرح و بحث شد. کنگره تصویب کرد که با توجه به بحث‌هایی که مطرح شد که کمیته مرکزی جدید متن اصلاح شده اساسنامه را تهیه و پس از تصویب در پلنوم خود، بصورت طرح پیشنهادی در اختیار اعضای حزب بگذارد تا پس از بحث و تبادل نظر به رای عمومی اعضا گذاشته شود.

س: اصلاحات پیشنهادی در چه جهت بودند؟

ج: بطور کلی اصلاحات اساسی و ریشه‌ای مطرح نشد، با بهر حال اصلاحات پیشنهادی مستلزم تغییر دادن ساختمان و بخش اعظم اساسنامه فعلی نبود. از این گذشته تنها در چند مورد معدود اصلاحیه‌ها بصورت اکثریت‌یابی‌های روشن و مکتوب مطرح شد، و در بیشتر موارد بحث حول لزوم اصلاح بخش‌هایی در این بنا آن جهت صحبت شد. اصلاحات پیشنهادی کلاً دو وجه داشت. اول منطبق کردن اساسنامه به تعامیر دقیق ترو فکرنده‌تری که ما امروز با توجه به بحث‌هایمان درباره سبک کار کمونیستی و اصول فعالیت سازمانی حزب به آن مجبزه‌ستیم. در مواردی لازم است بند‌هایی در مورد ساختمان حزبی، کارکرد درونی، آن، عضویت در حزب و غیره اصلاح شود. وجه دوم، روشن تر بیان کردن اصول و اساس ساختار ایسم دموکراتیک برای بهتر معنی کردن ملاک‌های دموکراسی درون حزبی بود.

س: کنگره تعداد اعضای کمیته مرکزی را افزایش داد، علت این امر چه بود و آیا این با توجه به مشکلات گردآوردن یک پلنوم ۲۲ نفره، کار رهبری را کند نمی‌کند؟

ج: افزایش تعداد اعضای کمیته مرکزی یکی از تصمیمات بجا و مهم کنگره بود. اولاً حزب کمونیست از لحاظ ابعاد تشکیلاتی اش، نسبتاً وسیع است و فعالیت‌های متنوع در سطح مرکزی حزب با یدانجام بگیرد که یک مرکزیت وسیع‌تر را ایجاد میکند. اما این دلیل

اصلی برای این تصمیم نبود، مسأله مهم‌تر دخیل شدن تعداد بیشتری از کادرهای حزبی در امر هدایت و رهبری مرکزی حزب و تصمیم گیری‌های اساسی در حزب بود. مسأله واقعا احتیاج داریم به اینکه کادرهای بیشتری در حیات سیاسی حزب در بالاترین سطح دخالت کنند. این حزب را تقویت میکند، به حزب ما ثبات و استواری میدهد و بعلاوه یک نسل از کادرهای حزب را از طریق کادر کمیتسه مرکزی برای دوره‌های آتی در مبارزه حزب، دوره‌هایی که بدلیل شرایط سیاسی و اجتماعی نامتفعالیت حزب در مدت کوتاهی گسترش زیاد خواهد یافت، پرورش میدهد. یک نکته مهم در گسترش کمیتسه مرکزی، که بنظر من اثرات دراز مدت تری از لحاظ تشبیه سنت‌های کمونیستی خواهد داشت، اینست که عضویت در کمیتسه مرکزی به یک امر ملموس و به اصطلاح "زمینی" در حزب تبدیل میشود. به یک عرصه فعالیت تبدیل میشود و نه یک "جایگاه عالی" تشکیلاتی. عرصه فعالیتی که هر کادر حزبی باید اولا خود را برای انجام وظیفه در آن آماده کرده باشد و ثانیا ورود به آن، همچنانکه خروج از آن، یک امر طبیعی و رویتین در حزب است، که از نیازها و سیاست‌های حزب در دوره‌های مختلف ناشی میشود و از طریق یک پروسه دموکراتیک، یعنی انتخابات در کنگره، صورت میگیرد. اینکه در حزب ما مافی از کادرهای حزبی وجود داشته باشد که هر کدام دوره‌ای تجربه کار در مرکزیت را داشته باشند به حزب اعتماد به نفس و قدرت عمل میدهد.

در مورد قسمت دوم سؤالتان باید بگویم که مشکلات فنی در گرد آوردن اعضای کمیتسه مرکزی برای پلنوم‌ها همواره وجود داشته و حل آن هم هیچوقت ساده نبوده. اما بخاطر یک پیشرفت سیاسی در سبک کار حزب ما حاضریم دشواری‌های فنی بیش از این را هم تحمل کنیم. از لحاظ سرعت عمل در رهبری، تصور ما اینست که در فاصله دو پلنوم دفتر سیاسی باید بتواند بر طبق موبات کنگره و پلنوم‌ها این نقش را بر عهده بگیرد. اتفاقا آنچه که اجازه خواهد داد دفتر سیاسی با استحکام و اعتماد به نفس بیشتری تصمیم بگیرد اینست که جمع وسیعی از کادرهای برجسته حزب منظمًا بعنوان کمیتسه مرکزی به کارش نظارت

خواهند کرد و نوانص کار را خواهند دید. س: اسناد و مباحثات کنگره به چه صورتی انتشار پیدا خواهد کرد و کلا مباحثات کنگره به چه صورت در سطح عینی انعکاس پیدا میکند؟

ج: کنگره تصویب کرد که کمیتسه مرکزی جدید حول محور گزارش‌های کمیته مرکزی به حزب و با توجه به مجموعه مباحثاتی که در کنگره شد، ایده‌ها و مباحثات اصلی در کنگره را بصورت یک جزوه جداگانه منتشر کند. این تا آنجا که به اسناد کنگره بر میگردد. اما مسأله اساسی ما پیش از ارائه گزارش مستند از کنگره و مباحثات آن، انتقال ایده‌های کنگره و بسط دادن جهت‌گیری‌های مورد نظر کنگره در سطح عینی است. کار روی اسناد را در دست داریم و امیدواریم زودتر تمام شود، هر چند که پیش از آنچه تصور میکردیم وقتست میگیرد، بخصوص که قسمدا صرفا پیاده کردن سوار صحبت‌های این یا آن سخنران و چاپ آن نیست، بلکه ارائه ترکیبی از مباحثات و سخنرانی‌هاست که بدین ترتیب انعکاس مباحثات کنگره باشد. اما برای طرح و بیکسیری جهت گیری‌های کنگره نباید و نمیتوان منتظر اسناد کنگره شد و یا حتی خود را به آن محدود کرد. انعکاس مباحثات کنگره قبل از هر چیز در اقداماتی است که پس از کنگره در عرصه‌های مختلف فعالیت در دستور ما قرار میگیرد. به این معنی این بازتاب را باید در نشریات حزب، در تبلیغات ما، در مباحث نظری‌ای که طرح میکنیم، در جهت‌گیری‌های سازمانی حزب و غیره دید. دفتر سیاسی پس از کنگره کار فشرده‌ای را روی برخی مسائل نظری و عملی که در اولویت قرار داشتند، با توجه به اقلی که کنگره جلوی ما قرار داده، آغاز کرده که امیدواریم به تدریج ماحصل این کار بتواند در حزب در سطح عینی طرح بشود. در مورد مضمون بحث‌های کنگره هم سعی خواهیم کرد ضمن چاپ خود اسناد کنگره، از طرق دیگر، از جمله از نوع همین گفتگوها، مباحثات را برای فعالین و هواداران حزب و برای کل جنبش کارگری ایران طرح بکنیم.

س: معمولا کنگره‌ها و سایبر تجمع‌های سیاسی ما، نظیر پلنوم‌ها و غیره، چه آگاهانه و چه عملا، جایگاه خاصی پیدا میکنند و بسا

امور معینی تداعی میشوند. برای مثال کنگره سوم کومه‌له عموما با تصویب برنامه حزب کمونیست و شروع پروسه عملی تشکیل حزب تداعی میشود، کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست با مباحثات سبک کار کمونیستی، کنگره موسس با نفس تا سیس حزب و غیره. آیا کنگره دوم حزب هم چنین خصوصیت ویژه‌ای را داشت و اگر داشت این خصوصیت چه بود. در یک کلمه آیا کنگره دوم اهمیت ویژه‌ای، بیش از اهمیت عمومی‌اش بعنوان یک کنگره رویتین حزبی، داشت یا

خیر؟

ج: اتفاقا بخشی از سؤالی که مطرح کردید در صحبت افتتاحیه کنگره توسط رفیق عبدالله مهتدی طرح شد. همانطور که اشاره کردید، اهمیت کنگره چیزی است که با یاد در سیر عملی مبارزه و پس از آنکه تا شیرات کار کنگره بر فعالیت ما معلوم و محسوس شد، قضاوت بشود. اما بهر حال برخی خصوصیات ویژه این کنگره از پیش قابل پیش‌بینی بود. نفس اینکه این اولین کنگره رویتین حزب بود خود به نوعی برای حزب ما دارای اهمیت خاصی بود. کنگره موسس، یعنی اولین کنگره حزب، نسبت به خود حزب پدیده‌ای خارجی بود. این کنگره، ترکیب آن و مسائل آن از بسترهای مبارزاتی‌ای ما قبل بوجود آمدن حزب ما می‌گرفت. اما کنگره دوم کنگره خود حزب بود. دو سال ونیم براتیک مشترک، هویت حزبی مشترک و افق مبارزاتی مشترک پشتوانه‌های این کنگره بود. کنگره خود بر سرآرزیایی این براتیک واحد بود. به یک معنی این کنگره "پیش از تاریخ" حزب را بطور رسمی تمام میکرد و تاریخ جاری حزب را آغاز مینمود. بعنوان یک نمونه ساده، کمیتسه مرکزی جدید حزب اولین کمیتسه مرکزی است که توسط پروسه اسانامه‌ای خود حزب انتخاب شده است. کمیتسه مرکزی سابق خود همراه با حزب "پایه‌گذاری" شده بود. بنا بر این اهمیت کنگره دوم در وهله اول این بود که حزب را از چیزی که "باید بشود"، چیزی که با بدنا زهنگل بگیرد، بطور رسمی به چیزی که "هست"، بطور عینی وجود

کارگران، به حزب کمونیست ایران پیوندید!

دارد، تبدیل میکرد. این واقعیت در جوانب مختلف کارکنگره مشهود بود. در روحیه نمایندگان، در لحن مباحثات و در سیر استدلالات که در آن دا شما به تجربه مشترک حزبی و تلاش مشترک دو سال نیمه برای رفع موانع پیشروی استناد میشد.

در فاصله دو کنگره ما قدرتییم ما ختمان یک حزب سیاسی را بنیاد نگذا ریم، کمیته های آن را سازمان بدهیم، ارگانهای تبلیغی اش را ایجاد کنیم، فعالیت حزبی در عرصه های گوناگون از شهرهای ایران تا خارج کشور را بر طبق نقشه عمل های فکر شده جریسان بنیاد کنیم، و در یک کلمه بجای نیات و عزم کنگره موسس، یک حزب واقعی را با اندام و بیکره اش، با ساختار مشخص و کارکرد روتین سیاسی اش بوجود می آوریم. من اینجا از مشکلات متعددی در کار حزب صحبت کردم. اما این به هیچ وجه نباید کار عظیمی را که در فاصله دو کنگره صورت گرفته است کم رنگ کند. این همواره یک خصوصیت جریان ما و حزب ما بوده است که انتظارش را همراه ما حتی با شتاب بیشتری از دستاوردها و پیشروی های مادی اش رشد میدهد. فاصله توقعات ما با واقعیت ما منشاء نیروی خلاقه ای است که حزب ما تا امروز به آن متکی بوده. کنگره دوم این اهمیت را داشت که از یک طرف این دستاوردهای عملی را تثبیت میکرد و رسمیت می بخشید و از طرف دیگر حزب را متوجه آن موانع مادی ای میکرد که انقلاب کارگری بطور عینی با آن روبروست.


اما درباره اهمیت سیاسی کنگره دوم، من فقط میتوانم با توجه به بحث هایی که در کنگره طرح شده است، استنباط خودم را بیان کنم، بویژه اینکه این مساله که این مباحثات تا چه درجه به پراتیک مادی تبدیل خواهد شد و بردنهای خارج از حزب تا ثیر خواهد گذاشت، چیزی است که کاملاً بستگی به فعالیت عملی انسانهایی دارد که در جهت تحقق اهداف این کنگره تلاش میکنند. خصوصیت ویژه این کنگره نگرش ایزکتیو و زنده آن به مسائل بود، که خود بنظر من نشانه ای از بلوغ سیاسی حزب ما و کارهای حزب ما بود. بنظر من این کنگره توانست رابطه واقعی حزب با جامعه جهان خارج از حزب را بدرستی و با واقع بینی تمام تحلیل کند. اوضاع طبقه کارگر و موقعیت انقلاب کارگری چیست و حزب ما در این میان چه جایگاه واقعی داشته است و میتواند داشته باشد، کدام پروسه های عینی و واقعی، درجا مع بیرون از ذهن توسط

بیشتر به مع کارگران و مدافع اتحاد و تشکل آنان و پیوند آنان با مبارزه کمونیستی تغییر یافته باشد. این ها سوالاتی بود که این کنگره از دل بحث های گوناگون در مقابل خود گذاشت، و بنظر من با هوشیاری و واقع بینی ای که شایسته یک جمع فشرده از کارهای کمونیست مجرب است به آنها پاسخ داد.

لازم است در حاشیه به همین عنصر تجربه در کنگره اشاره کوتاهی بکنیم. یکی از برجستگی های کنگره دوم انبوه تجربه ای بود که در مباحثات نمایندگان منعکس بود. انسان کویبی در میان جمع متخصصین نشسته است. کسانی که از مسائل بررسی نمی گذشتند. کسانی که هر کلمه، هر استدلال و هر پیشنهادشان با عملی ملموس و زنده ای داشت و به دنیایی تجربه مبارزاتی متکی بود. بنظر من این وجه دیگری از سمای کارهای کمونیست بود که تا کنون عمدتاً با شور انقلابی، فداکاری و حفاظت اعتقادشان مشخص میشدند. اینها از این خصوصیات بطور جدی با تجربه مبارزاتی درهم آمیخته بودند. وقتی قبل از تشکیل حزب بحث کارها و نقش مخوری آنها را در شکل گیری یک حزب کمونیست انقلابی طرح میکردیم، دورا دور یک چنین تصویری را در ذهن داشتیم، اما در کنگره دوم این کارها دیگر بطور واقعی گرد آمده بودند. این امید و اعتماد به پیروزی و پیشروی حزب کمونیست را صد چندان میکند. ما راه طولانی و پرافت و خیزی را در پیش داریم، اما بنظر من تا امروز کمتر جریان کمونیستی برای پیمودن این راه مانند ما مجهز بوده است.

ادامه دارد

حزب ما به پیش رانده شده است و با میتواند و باید به پیش رانده شود. دیدن موانع واقعی یک مبارزه نشانه ای از بلوغ سیاسی است. این مقدمه ای بر رفع واقعی این موانع با فعالیت انقلابی است. در دنیایی که محافل سوسیالیستی کم نفوذ و روشنفکران، فارغ از موقعیت عینی ای که طبقه کارگر در برابر بورژوازی درجا مع یافته است، فارغ از هر بررسی روندهای واقعی اجتماعی، حزب و سازمان نظریه من و طراز نوین و "خود کفای" خود را دارند و با کلیشه ها و عبارات پر دازی های انقلابی دنیای خود را پر میکنند، معطوف شدن یک حزب کمونیستی به دیدن و سنجیدن اندازه واقعی موانع انقلاب کارگری بنظر من دستاورد ارزنده ایست. چرا طبقه کارگر چه در مقیاس جهانی و چه در ایران این چنین متفرق است، چرا صحنه سیاست در ایران در چندین دهه اخیر ملک طلق احزاب بورژوازی و خرده بورژوازی بوده، چرا کمونیسم متشکل در زبان، تبلیغ، عمل و وجود سازمانی خود از طبقه کارگر جدا افتاده است، چرا اعتراضات جاری کارگری متحدانه نیست، چه چیز مانع پیوند عملی کمونیسم با رهبران عملی جنبش کارگری است، جنبش در کردستان را چگونه پیروز کنیم، علل تفرقه جریانات مارکسیست انقلابی در سطح جهانی و عدم کارآیی تاکنونی آنها در قبال روبروینسم و نیز مسائل اجتماعی معاصر چیست، حزب ما کجای تاریخ معاصر خویش است و بطور واقعی کدام صفح از تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی با پراتیک ما ورق خورده است، چه باید کنیم تا دو سال بعد تنها بقیای واقعی درجا مع هر چه



جمع بندی

مباحثات کنگره پنجم

سازمان مردستان حزب کمونیست ایران (کومه له)

مباحثات کنگره پنجم

سازمان مردستان حزب کمونیست ایران (کومه له)

منتشر شد.

ارابه پست ۶۶

جمهوری اسلامی و گسترش فلاکت

جمهوری اسلامی ماههاست که شیپور جنگ علیه کار و معیشت مردم زحمتکش را علناً بلند کرده است؛ علناً از احتمال بیکاری چندین میلیون کارگر صحبت میکند و عملاً دست به بیکار سازی گسترده کارگران زده است؛ علناً از "کم کردن نان خورها" صحبت میکند و عملاً رفع گرسنگی خانواده های زحمتکش را به قربانی شدن نان آورانشان در جبهه های جنگ مشروط میکند.

طبقه کارگران ایران بویژه در برابر این تعرض بی سابقه جمهوری اسلامی به معیشت و کار زندگی خود در یکی از مقاطع تعیین کننده رویارویی اش با جمهوری اسلامی قرار گرفته است. در این شرایط تنها اعتراض و مقاومت متحد و سراسری کارگران میتواند تعرفات رژیم را درهم شکسته و او را به عقب - نشینی وادارد.

هراس از مقاومت و مبارزه کارگران وزحمتکشان در برابر این فلاکت و اکنش دستجات بورژوا را از جمهوری اسلامی گرفته تا اپوزیسیونهای بورژوازی اش و بالاخره تا محافل امپریالیستی برانگیخته است.

جمهوری اسلامی خود از "پی آمدهای سیاسی و اجتماعی" چنین فلاکتی، از "ریختن میلیونها کارگر وزحمتکش گرسنه و بیکار به خیابانها" و آغاز دور دیگری از خیزش انقلابی کارگران وزحمتکش عمیقاً نگران است؛ دست به عماره می رود، تعرضات را بطور قسطی اعلام میدارد و هر بار مدهتها

بقیه از صفحه ۱۰

مقاومت وسیع علیه بیکار سازی ها را سازمان دهیم

با بدو بعنوان مرکز ثقل اهرمهای فشار بر دولت فعالیت کنند.

علاوه با طرح و توضیح خواست تا مین معیشت تا پیدا کردن کار آئی، میتوان و باید حمایت وسیع بیکاران را نیز از هر مبارزه عملی در مقابل بیکار سازی ها برانگیخت و بدرجات آنان راه شرکت عملی در این مبارزات جلب نمود. یقیناً تسوده وسیع بیکاران در این مبارزات و خواست تا مین معیشت، منافع صریح و خواست خود را بروشنی تشخیص میدهند و گسترش دادن چنین حمایتی در میان بیکاران زمینه های محکمی را برای اتحاد کارگری - اتحاد شاغلبین و بیکاران - علیه بیکاری فراهم میآورد.

د - مجمع عمومی، ظرف مناسب مبارزه که در مقاومت برای حفظ اشتغال و مبارزه علیه بیکار سازی ها نباید فراموش شود.

بی شک سازمان یافتن یک مقاومت نیرومند برای به شکست کشیدن سیاست بیکار سازی دولت اسلامی نیازمند تشکیلات کارگری است. ضعف نبودن "تشکیلات" باید در این مبارزات، مانع و اشکال موجود و ممکن شکل جبران گردد. فعالین و پیشروان یقیناً باید بکوشند که برای سازمان دادن مقاومت علیه سیاست بیکار سازی ها، در میان خود ارتباط وسیع و محکمتری را برای دامن زدن وحدایت و پیشبرد این مبارزه بوجود آورند و همکاری و همقدمی خود را بر مبنای درک روشن و مشترک این اوضاع و ملزومات مبارزه طبقه کارگر در برابر سیاست بیکار سازی ها تا مین نمایند. اما تا آنجا که به شکل توده کارگران در این مبارزات مربوط

میشود، لازم است که ما اینجا بیکار دیگر نیز بر اهمیت برپائی اجتماعات و تشکیل مجمع عمومی تاکید کنیم. مبارزات کارگری در دوره اخیر اشکات کرده است که مجمع عمومی بعنوان اساس شکل توده های کارگران، هم در شرایط موجود ممکن هم برای پیشبرد مبارزات تواناست. در مقاومت برای حفظ اشتغال و مبارزه علیه بیکار سازی ها این ظرف تشکل توده های کارگران نه تنها نباید فراموش توده بلکه لازمست که بر آن تکیه شود و تحکیم و تقویت گردد. باید بکوشیم که مقاومت کارگران برای حفظ اشتغال در همه جا از صورت پراکنده در آمده و از طریق مجمع عمومی ابراز گردد و در مبارزه علیه بیکار سازی ها نیز در هر مرحله، برپائی اجتماعات و فعال کردن مجمع عمومی را به عنوان شرط تا مین حضور و شرکت متحد کارگران در مبارزه در نظر داشته باشیم.

همانگونه که در آغاز اشاره کردیم، وضع زندگی و مبارزه طبقه کارگر ایران نه فقط برای شرایط حاضر، بلکه برای دوره آتی نیز به میزان زیاد از خلال مبارزه علیه موج بیکار سازیهای کنونی تعیین خواهد شد. بی شک پیروزی کارگران در به شکست کشاندن سیاست بیکار سازی دولت، تنها اهداف رژیم اسلامی را عقیم نمیکند، بلکه موقعیت نیرومند و پویایی را نیز عملاً برای کارگران معنی، بعنوان پرچمدار مبارزه علیه فلاکت، علیه جنگ و جمهوری اسلامی در سطح جامعه فراهم می آورد.

ما اینجا سعی کردیم که با بررسی موج بیکار سازی های حاضر، نکاتی را که باید

در سازمان دادن یک مقاومت عملی و گسترده در برابر این موج در نظر گرفته شود، تاکید کنیم. حال با بدو میتوانیم یادآور شویم که یقیناً "وظیفه" ما به صرف سازمان دادن این مقاومت عملی محدود نیست، کل اوضاع حاضر بطور عینی به این دوراهی میانجامد که یا باید زندگی و معیشت طبقه کارگر، و در کنار او وسیعترین توده های مردم بخاطر بقای رژیم اسلامی و ادامه جنگ قربانی شود و یا آنکه به جنگ و حیات دولت اسلامی فیصله داده شود و خواست و سیاستهای طبقه کارگر برای برداشتن بار فلاکت حاضر از دوش توده های مردم و برقراری دموکراسی و قرار گرفتن قدرت سیاسی در دست وسیع ترین توده های مشقت کشیده جامعه عمل بباشد. بر بستراین اوضاع حاضر و همراه با سازمان دادن یک مقاومت عملی و پیروزمند علیه بیکار سازی ها، ما باید بتوانیم مقاومت و مبارزه علیه جنگ و اختناق نظامی - با اندسیا هی رژیم اسلامی را برانگیریم، متحد کنیم و به سمت طرح شعارهای مستقیم قطع جنگ و خواست سرنگونی رژیم اسلامی سوق دهیم. روشنتر از هر زمان خواستهای اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر را با ما بنامیم. و علاوه بر همه اینها اذهان وسیعترین توده کارگران را نسبت به آنچه طبقه کارگر میتواند و باید برای گرفتن دروازه قدرت سیاسی در این کشور در مقابل این شرایط حاضر و توحش سرمایه داری به انجام رساند، روشن کنیم. از این طریق است که طبقه کارگر باید دفع نیرومندان آخسریین هجومهای ها رترین رژیم سرمایه داری، با سر بلندی و موفقیت راهش را به پیش باز کند.

قبل از تعرض، سیاست خود را از طریق کارمندان دست چندم فلان وزارتخانه در گوشه‌های از روزنامه‌های خود اعلام میدارد تا قبل از عمل واکنش توده‌ها را ارزیابی کند.

آنتونر، "ضعیف خطرناک" و "بوجود آمدن یک سلسله مشکلات جدی سیاسی" توصیف محافل امپریالیستی امریکا از پی آمده‌های فلاکت اقتصادی ایران است.^{۱۰}

در این میان اپوزیسیون‌های بورژوازی جمهوری اسلامی، مرتناوی را بخاطر "انهدام صنایع"، "هدردادن ثروتهای ملی" و "سی کفایتی در اداره تولید جامعه" سرزنش میکنند تا کفایت و مطلوبیت خود را در بازار سیاستهای امپریالیستی به معرض نمایش گذارند. صفحات مجاهد و قیام ایران - ارگان بیضت مقاصد ملی ایران - در ماههای گذشته در واقع تلامذات نام‌های جمهوری اسلامی بوده‌اند.^{۱۱}

جمهوری اسلامی، اما عقل بورژوازی اش را از دست نداده است: شیخ "ضعیف خطرناک" و "مشکلات جدی سیاسی" را در محلات فقیرنشین تهران، در کارخانجات و در میان انبوه بیگاران و آوارگان مشاهده میکند و ناخشنود نخواهد بود اگر با تمام اهداف سیاسی اش، سطح تولید را فراتر از آنچه مورد نظر اپوزیسیونهای بورژوازی اش است بالا ببرد. ولی این، برای رژیم بورژوازی که با بحران عمیق اقتصادی و سیاسی روبروست، عملاً امکان پذیر نیست.

واقعیت اینست که جمهوری اسلامی گرفتار تناقضاتی است که از بدو تولید خویش بعنوان یک حکومت بورژوا - اسلامی آنها را با خود حمل میکند و آن چه که امروز اتفاق می افتد چیزی جز تشدید همان تناقضات مزمن قدیمی در شرایط سیاسی و اقتصادی جدید نیست.

این رژیم بعنوان جریان‌های بورژوازی و اسلامی از همان ابتدا به تلاش پرداخته است تا با استکبار براسلام، قوانین، نهادها و سنت های اسلامی آلترناتیو و ویژه‌ای از نظام حکومتی بورژوازی - ویژه درخا ورمیانه - را در مقابل دیگر حکومت‌های بورژوازی منطبقه قرار دهد و قدرتهای امپریالیستی غرب را به مطلوبیت و کارآیی چنین آلترناتیوی متقاعد نماید. اما رژیم علی‌رغم همه تلاش هایش، در این راه موفقیت چندانی نداشته است. دلیل این امر روشن است و ما قبلاً نیز در مقالات کمونیست توضیح داده‌ایم که گرچه تدبیر با کمونیسم، دفاع از سرمایه‌داری و مشروعیت بخشیدن به بی حقوقی کامل نسوده های مردم پان اسلامیم را در خدمت منافع پایهای امپریالیسم قرار میدهد؛ اما موانع حقوقی و اداری و ایدئولوژیکی که اسلام در مقابل کارکرد وسط سرما به قرار میدهد، اینک دیکتاتوری عربیان مذهبی خود مولد انقلاب است، اینک پان اسلامیم با عت تشدید تفرقه در صفوف بورژوازی منطبقه میشود و نتیجتاً از ثبات منطقه‌ای بورژوازی مانعت بعمل می‌آورد، همه و همه باعث شده است تا قدرتهای امپریالیستی غرب و بیش از همه آمریکا از نقطه نظر منافع استراتژیک و دراز مدت خود کارآیی و مطلوبیت پان اسلامیم را مورد تردید جدی قرار دهند.

جمهوری اسلامی گوشیده است از طریق دامن زدن به جنبش‌های اسلامی در دیگر مناطق، دخالت مستقیم و غیرمستقیم در گروگانگیری، تروریسم و با لاجرم مهمتر از همه دادا جنگ ایران و عراق؛ قدرت و توان خود را برای تثبیت موقعیتش در باله نزد امپریالیستها - به نمایش گذارد و آنها را وادار به پذیرش چنین آلترناتیوی نماید. جمهوری اسلامی بویژه میخواهد از طریق ادا جنگ ایران و

عراق و کسب پیروزی در آن جواز بقا خود را از امپریالیسم غرب بگیرد و بدین معنی ادامه جنگ با عراق مکان تعیین‌کننده‌ای در کنترل سیاستهای رژیم اشغال میکند، تا آن حد که از نظر جمهوری اسلامی همه وجوه حیثیات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی کل جامعه باید تابعی از سیاستهای پان اسلامیتی وی و در رأس آنها جنگ ایران و عراق قرار گیرد. اما از سوی دیگر ادا مه و گسترش جنگ عملاً بمعنای ادا مه و گسترش تعرض علیه سطح معیشت توده‌های مردم است و همین امر تا آنجا که به نتایج "نامطلوب" و "خطرناک" این تعرض مربوط میشود، جمهوری اسلامی را با یک تناقض روبرو ساخته است: از یک سو ادا مه و گسترش جنگ بمنظور تثبیت رژیم نزد امپریالیست‌ها ضروری است، از سوی دیگر ادا مه و گسترش تعرض به سطح معیشت توده‌های مردم - در کنار رخن ترین و بی برده ترین دیکتاتوری مذهبی - تا آلا معنی دیگری جز پرورش زمینه‌های مساعد برای انقلاب مردم زحمتکش و نتیجتاً نفی وجودی جمهوری اسلامی ندارد.

حال پس از گذشت قریب به ۶ سال از جنگ، رژیم بیش از پیش خود را در تنگنای نتایج ناشی از این جنگ گرفتار میبیند. امروز رژیم با شرایط نامطلوب سیاسی و اقتصادی مواجه است که از یک سو نیاز وی را به گسترش جنگ و شکست بین بست، فعلی تشدید نموده و از سوی دیگر توان اقتصادی وی را در ادا مه جنگ محدود نموده است.

از نقطه نظر سیاسی اگر تثبیت موقعیت خود در نزد امپریالیستها هدف اصلی جمهوری اسلامی را در دوران کنونی از ادا مه جنگ تشکیل میدهد، این رژیم اکنون - شش سال پس از جنگ - با گسترش نا رضایتی‌ها و ناخشنودی‌های امریکا - بعنوان اصلی ترین

* مثلاً جان بارکر کارشناس اقتصادی وزارت کشاورزی امریکا منگوید: "ارزش پول روسه کاهش ایران، کمبودها و بیرونی‌ها به میزان ۸۰٪، رویدادهایی است که ایران را در وضعیت خطرناک قرار میدهد." و با آسوشدین اظهارکاری می‌کند که: "کاهش واردات مواد غذایی بدلیل کاهش درآمد های نفت موجب بوجود آمدن یک سلسله مشکلات جدی سیاسی در ایران خواهد بود."

** قیام ایران ماهها پیش نوشت: "ما می‌گوئیم بهتر نبود اگر کسی پیدا میشد که به جمهوری اسلامی وام بدهد، جمهوری اسلامی آنها در یافت میکرد و بعنوان نمونه صرف نگاه داشت میدانهای رها شده، نفتی و تأسیسات زیربنایی میکرد تا آنجا که ملت را نا پذیر بر منافع و سرمایه‌های کشور وارد نیاید؟ ... آنچه در بررسی بودجه ۶۴ در سال گذشته پیش‌بینی کرده بودیم متأسفانه به وقوع پیوست. گفته بودیم چون رژیم به ارتولید نخواهد رسید سطح تولید تقریباً در همه رشته‌ها کاهش خواهد یافت. به همین علت بر شمار بیگاران افزوده خواهد شد و منافع جانشین نا پذیر نفت که چوب جراح بر آنها زده‌اند هر چه بیشتر به غارت خواهد رفت." (قیام ایران، آذرماه ۶۴)

عنصر امپریالیسم غرب - از سیاستهای پان اسلامیستی خود رویروست .

امریکا هیچگاه پنهان نساخته است که تعرض اخیرش به لیبی در عین حال اخطاری بود به ایران . بعلاوه بلافاصله بعد از این تعرض امریکا خطاب به کشورهای عرب حوزه خلیج فارس صراحتاً اعلام داشت که : " ما نسبت به حفظ ثبات کشورهای حوزه خلیج فارس متعهد هستیم " و امریکا نخواهد گذاشت تعادل قوای منطقه بهم بخورد . اینها به افانقه شهیدهای متقابل امریکا و جمهوری اسلامی در ماههای اخیر دال برگسترش تشنج سیاسی بین آنها است ، نشانه های از آنست که جمهوری اسلامی علیرغم جنگ شش ساله اش با عراق و علیرغم اینکه خود را " بزرگترین قدرت خلیج فارس " معرفی میکند هنوز تا تحمیل و تثبیت موقعیت خود در بالا ، ناطله ای طولانی در پیش دارد و فراتر از آن چشم انداز افق روشنی برای چنین تحمیل و تثبیتی ندارد .

جمهوری اسلامی در سطح بورژوازی منطقه نیز دچار تنگنا های جدیدی شده است که عمیق تر شدن نگرانی دولتهای عرب خلیج - بویژه عربستان و کویت - و افزایش بدگمانی و شکاف بین آنها و جمهوری اسلامی تنها بخشی از آنست .

بعلاوه ، مناسبات و اتحاد کرم چهار ساله دولت های ایران و سوریه - تنها متحد عرب خاورمیانه ای ایران در جنگ با عراق - در ماههای اخیر رویه سردی گراشیده است .

در چنین تنگنا های سیاسی ای ، جمهوری اسلامی به تفرقه افتاده است همه امکانات اقتصادی ، انسانی ، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و فنی را بکار گیرد تا با پیشرفت در جنگ ، با گسترش دادن به آن و کسب پیروزی های نظامی ، بین بست حاضر را بشکند و پان نشان دادن توان و قدرت خود امپریالیسم را متقاعد کند که بفر " تشیع جنازه " جمهوری اسلامی و پان اسلامیست نشاند . سیج گیری بی سابقه در ماههای اخیر ، روانه کردن کاروانهای متعدد به جبهه ها ، فرامین مکرر خمینی برای اعزام به جبهه ها ، حتی تلاش گسترده برای برپایی روز قدس در مقیاس وسیع ، گوشه هایی از این

خیز جدید جمهوری اسلامی برای رفع تنگناهای سیاسی خود از طریق بسط جنگ میباشند . اما نیاز به گسترش جنگ زمانی تشدید شده است که جمهوری اسلامی نه فقط با تنگنا های سیاسی بلکه با تنگنای اقتصادی جدیدی نیز مواجه گشته است : کاهش غیر مترقبه قیمت نفت . این مساله رژیم را ناچار ساخته است تا حتی همه طرحها و برنامه های را که بر مبنای بودجه ورشکسته سال ۶۵ تهیه کرده بود سریعاً برهم زند . کاهش قوری و شدید ارز ، بعنوان نتیجه کاهش قیمت های نفتی از همان نخست گریبان جمهوری اسلامی را گرفت و وی را با محدودیت ها و تنگنا های مالی مواجه ساخت .

روشن است که از نظر رژیم ، در وضعیتی که همانطور که گفتیم از لحاظ سیاسی پیش از این به ادا مد و گسترش جنگ نیاز دارد ، هیچ نوع محدودیتی در منابع مالی و ارزی شاید دامن جنگ را بگیرد . این مسئله را مقامات جمهوری اسلامی هیچگاه نخواسته اند کتمان کنند . آنان علناً اعلام داشتند که : " اگر در آمد ما تنها به اندازه در آمد مدجک باشد فقط برای جنگ آن را مصرف میکنیم . لذا هیچ مشکلی در رابطه با تامین نیازهای جنگ نخواهیم داشت . البته فقط با این احتساب که همه مشکلات ارزی ، همه بحران ارزی ، و ورشکستگی مالی جمهوری اسلامی بسوی سفره دهها میلیون کارگر و زحمتکش جاری گردند .

از نظر جمهوری اسلامی میلیارد ها دلاری که از در آمد ما لانه اش گشته است ، باید از طریق بورس به معیشت و کار مردم زحمتکش تأمین گردد .



بدین ترتیب نیاز فزاینده جمهوری اسلامی به گسترش جنگ در شرایط بحران کنونی مالی به سر آغاز دور دیگری از تعرض گسترده تریه کار و معیشت کارگران و زحمتکشان تبدیل شده است .

واقعیات فوق عملاً و در زندگی روزانه ، تقابل جمهوری اسلامی و کارگران و زحمتکشان را کمترین داده و بنظر فراساده ای حسدست می بخشد و بنس از هر زمان دیگر ضرورت مبارزه برای نطق نوری جنگ و سرنگونی جمهوری اسلامی را مطرح می سازد . مساره های که رژیم را با بان امپریالیسم و جنگ و شهادت های سرکوبگر و استعمارگرش بگذاشتن کند . اما تا آنجا که سیاست تعرض کنونی

رژیم به کار و معیشت کارگران و زحمتکشان مربوط میشود مبارزه ، پیروزمند علیه این سیاست نه تنها هم اکنون امکان پذیر است بلکه به نیا ز قوری و بدون فوت وقت همه کارگران و زحمتکشان تبدیل شده است . چرا که مستقل از سرنوشته رژیم و جنگ - که همه مردم شریف و انقلابی ایران باید همواره به مبارزه و اعتراض علیه آن ادا مدها در پنین مبارزه و اعتراضی را گسترش دهند - میلیون ها خانواده کارگر و زحمتکش همین امروز به کار ، نان ، مسکن و مواد لازم برای زندگی کردن نیاز دارند و نمیتوانند بدون ناپاید اجاره دهند این ابتدائی ترین ارکان زندگی توسط جمهوری اسلامی مورد تعرض قرار گیرند . مقاومت و ایستادگی مردم زحمتکش و در مرکز آنها طبقه کارگر ، تنها راه مقابله با چنین تعرضاتی است . رژیم خود بیشترین نگرانی را از همین مقاومت و ایستادگی دارد . بیاید بیا رژیم که در اثر مقاومت - هر چند پراکنده و سازمان نیافته ، اما عمومی - کارگران در مقابل قانون کار اسلامی ، رژیم ناچار گشت نه تنها قانون کار را سلامی را پس بگیرد بلکه وزیر کارش را نیز برکنار کند .

بعلاوه جبهه دشمن از زخمهای عمیقی رنج میبرد . تنگنا های سیاسی در رابطه با قدرتهای امپریالیستی و بورژوازی منطقه ، بحران شدید مالی ، بین بست جنگ ، و نحوه مقابله با آنها تخاصات جناحهای درونی حکومت را تشدید نموده و وحدت کلمه خمینی بیش از پیش مورد تهدید جدی قرار گرفته است . جمهوری اسلامی میخواهد با قربانی کردن زندگی و معیشت و کار کارگران و زحمتکشان این زخمها را التیام بخشد . اما مردمی که برای سرنگونی این رژیم روز شماری میکنند کاملاً این قدرت را دارند که چنین اجازه ای را

کمونیست

ارکان مرکزی حزب کمونیست ایران

آدرس های مستقیم
هیات تحریریه

B. M BOX 655
LONDON WC 1N 3XX
ENGLAND

ما چاه مستقر نموده
سر دفتر : حمید نقوی

B. M BOX 224
LONDON WC 1N 3XX
ENGLAND

ورود ایران به فو ، دولت سوریه را - که خود مدعی نگرانی از سرزمین اعراب در مقابل هجوم اسرائیل است و به همین علت کمکهای مالی فراوانی از کشورهای عرب حوزه خلیج فارس دریافت میدارد - در دفاع از ایران در موقعیت نامساعد قرار داده است . بعلاوه گسترش اختلافات بین حزب الله لبنان - که مورد پشتیبانی جمهوری اسلامی است - و امل - که مورد پشتیبانی دولت سوریه است - و بطور کلی گسترش اختلافات بین سوریه و ایران در رابطه با سرنوشته لبنان ، بنویه خود شناختنات جمهوری اسلامی و دولت سوریه را در ماههای اخیر تشدید نمود .

جمهوری اسلامی و گسترش فلاکت

بوی ندهند و فرا ترازان با دفاع و مقاومت خود، بوی را بازخمیهای کاری ترومیگ ملک مواجده سازند.

در مقابل سیاست بیگاری سازی، طبقه کارگر و واکنشی فربه‌ای، به مقاومتی فوری نیاز دارد. این سیاست نه تنها کل طبقه کارگر ایران را در موقعیت نامساعدتر و انقیاد شدیدتر به سرما به قرار خواهد داد، بلکه بعنوان نتایج زودرس تر آن خانواده‌های وسیع کارگران بیگاری شده را با فلاکت، گرسنگی و بی مسکنی و تمامی عواقب اجتماعی زیانبار و خائنانه سرانداز بیگاری روی برخواهد ساخت.

در مورد اشکال مشخص مبارزه علیه بیگاری زیاده‌اخیردر مقاله "مقاومت وسیع..." مندرج در همین شماره، کمونیست توضیح داده نده است. در اینجا

لایم است بر این نکته تاکید کنیم که در شرایط حاضر نه تنها مبارزه علیه سیاست بیگاری‌های رژیم بلکه مبارزه در راه دیگر مطالبات فوری طبقه کارگر از قبیل بیمه، بیگاری، آزادی شکل و اعتصاب، با لایم رهن دستمزدها به دست تورم، تعیین دستمزدها بر مبنای هزینه، خانواده، پنج نفری و... بر حسته‌تر از سالهای گذشته به نیاز سارزانی طبقه کارگر تبدیل شده است.

علاوه بر اینها، فلاکت جاری و عوارض ناشی از جنگ دائمی که نه تنها طبقه کارگر، بلکه توده‌های وسیع میلیونی مردم رهنمکن است؛ بوده‌ها که هم اکنون قطع فوری جنگ، تامین مسکن و رفع تضییقات و فشارهای اقتصادی جمهوری اسلامی نظیر: کراسی سرسام آور و کمبایی تعدیه با احتیاج اولیة زندگی، احتکار و گسترش بازار سیاه، اخاذی‌های دولتی بطرق

کونا کون؛ و همچنین مقابله با فشار گسترش بابنده رژیم برای سرپا زگیری و اعزام اجباری به جبهه‌های جنگ، خواست عاجل آنها است. بر این زمینه عمومی، مبارزه طبقه کارگر حول مطالبات و خواسته‌های فوق اکنون بیش از گذشته تا در راست به حرکت‌های اعتراضی توده‌ها علیه فشارها و تضییقات رژیم دامن زده و توان مبارزاتی توده‌های وسیع زحمتکش و محروم جامعه را علیه جمهوری اسلامی بسیج نماید.

چنین شرایطی طبقه کارگر و در رأس آن پرولتاریای صنعتی ایران را در موقعیتی قرار داده است که عملاً بتواند در مبارزه روزمره خود، مرکز و بیشتر مبارزه علیه فلاکت و مبارزه برای تامین مطالبات فوری گردد، مطالباتی که - در صورت تحقق یافتن - نه فقط جمهوری اسلامی بلکه کل سوز و آزاری ایران را گامها به عقب خواهد راند. همین واقعیت همه فعالین کمونیست و پیشروان جنبش کارگری را به دوراندیشی، پشتکار و حساسیت بیشتر در ایفای نقش پیشرو خود فرا میخواند.

جعفر شفیعی
تیرماه ۶۵

با کمونیست و صدای حزب کمونیست ایران همکاری کنید

اخبار، گزارش‌ها و نظرات خود را بطور غیر مستقیم، یعنی با کمک دوستان و آشنا با خود در خارج کشور، به نشانی‌های زیر ارسال کنید. لازم است از نوشتن اطلاعاتی که میتواند باعث شناسایی افراد دویا اما کن آنها از طرف پلیس شود، در نامه‌ها و روی پاکت‌ها خودداری کنید. همچنین بهتر است برای اطمینان بیشتر از رسیدن نامه‌ها به دست ما از هر نامه حداقل دو نسخه بطور جداگانه ارسال کنید. توجه داشته باشید که پلیس بطور کامل نامه‌ها را که مستقیماً از داخل کشور به آدرس‌های علنی ما ارسال میشوند، کنترل نمیکند.

آدرس انگلستان

آدرس آلمان

BM. BOX 3123
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

POSTFACH 420553
5000 KÖLN 41
W. GERMANY

در صورتیکه با فعالین حزب ارتباط ندارید، می‌توانید کمک‌های مالی خود را به حساب بانکی زیر در خارج کشور واریز کرده و یک نسخه از رسید بانکی را به یکی از آدرس‌های علنی حزب ارسال نمایید.

ANDEESHEH
C/A 23233257 (اندهشه)
NATIONAL WESTMINSTER BANK
75 SHAFTSBURY AVENUE
LONDON W1V8AT
ENGLAND

صدای حزب کمونیست ایران

طول موجهای: ۷۵ متر و ۶۵ متر
ساعات پخش: شنبه تا ۵شنبه: ۹ بعد از ظهر و ۶،۴۵ صبح
جمعه‌ها: ۸ صبح و ۹ بعد از ظهر
ساعت پخش به زبان ترکی: پنجشنبه‌ها: ۱۰ شب
جمعه‌ها: ۹ صبح

طول موجها و ساعات پخش صدای حزب کمونیست ایران را به اطلاع همه برسانید.

ساعات پخش را دیومدای انقلاب ایران از اول اردیبهشت ماه به ترتیب زیر خواهد بود:

طول موجهای:
۴۹ متر و ۶۵ متر صدای انقلاب ایران
ساعات پخش: بعد از ظهر: ۱۲/۳۰ تا ۱۳/۳۰ بزبان کردی
۱۳/۳۰ تا ۱۴/۱۵ بزبان فارسی
عصر: ۱۸ تا ۱۹ بزبان کردی
۱۹ تا ۱۹/۴۵ بزبان فارسی

زنده باد سوسیالیسم!